



بازخوانی پرونده ترور

دکتر کاظم سامی کرمانی

سید مهدی دزفولی

## بسمه تعالی

### مقدمه

سپری شدن ایام پس از سال ۱۳۶۰، فضای سیاسی ایران را آرام آرام از سمت بحران و تنش های گسترده سیاسی به سمت فضایی در راستای توجه کامل و بدون حاشیه به جنگ تحمیلی برد و تا پایان تابستان سال ۱۳۶۷ و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دیگر از بحران هایی شبیه به سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در ایران خبری نبود.

با پایان جنگ تحمیلی و شروع فصل جدید در کشور، اما مجموعه اتفاقاتی به وقوع پیوست که در آن ایام کشور را با حواشی جدید و جدی روبرو کرد.

حواشی که جنس آن متفاوت از قبل بود و همچنان پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال، بررسی و بازخوانی آن اتفاقات و رویدادها از اهمیت خاص و ویژه ای برخوردار است.

یکی از این اتفاقات مهم و کمتر مورد توجه قرار گرفته، ترور مشکوک و فجیع دکتر کاظمی سامی است که در آذر ماه ۱۳۶۷ در تهران رخ داد و همان ایام با حواشی سیاسی و امنیتی قابل تاملی همراه شد، اما هیچگاه به نتیجه منطقی و مشخصی نرسید اما بررسی و بازخوانی آن ترور به دلیل نحوه وقوع آن و شخصیت خاص و تاریخی کاظم سامی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

در سال های اخیر برخی از افراد همانند دکتر مهدی خزعلی، اکبر اعلمی و حجت الاسلام و المسلمین محسن کدیور در مطالب جسته و گریخته در فضای مجازی به پرونده ترور مشکوک کاظم سامی اشاره کرده اند که مجموعاً تمامی این افراد یک قرائت را مطرح کرده اند و آن مقصر بودن حاکمیت جمهوری اسلامی در آن ترور می باشد. قرائتی که در ادامه این جزوه با دلایل متعدد به چالش کشیده می شود.

امید است که در این جزوه مختصر و فشرده بتوان به گوشه ای از آن پرونده اشاره کرده و موارد تاریخی متعدد و تاریخی را مورد بحث و بررسی قرار داد و به نکات جدیدی در پرونده ترور مرحوم کاظم سامی رسید.

همچنین لازم است، پیشاپیش در صورت وجود احتمالی برخی از کاستی ها و یا ایرادات در نوشتار متن از خوانندگان محترم عذرخواهی کنم.

سید مهدی دزفولی / بهمن ماه ۱۳۹۵

## کاظم سامی چه کسی بود و چگونه ترور شد؟

مرحوم دکتر کاظم سامی، متولد ۱۳۱۴ در مشهد با ریشه ای کرمانی بود. وی پس از طی تحصیلات در رشته روانپزشکی، به صورت جدی وارد فعالیت های سیاسی شد و رهبر جنبش انقلابی مردم ایران [جاما] بود. وی همچنین از اعضای مشهور گروه سوسیالیست های خداپرست به رهبری محمد نخشب بود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> محمد نخشب از جوانان فعال و پرشور در دهه بیست و سی شمسی بود و گرایشات به جبهه ملی و دولت دکتر محمد مصدق داشت. نخشب از نظر فلسفی معتقد بود که ماده گرایی و اجتماع گرایی (سوسیالیسم) ناسازگارند زیرا ایجاد یک سامان اجتماعی دادگرانه به فداکاری و دیگرخواهی نیاز دارد که این با منطق ماده گرایی ناسازگار است. فعالیت های آرمانی و فداکارانه مورد نیاز برای ایجاد جهان دلخواه باید بر پایه باور یا ایمان به چیزی فراتر از جهان مادی استوار باشد و گرنه شخص دلیلی برای از خودگذشتگی، ایثار و جانفشانی در راه آرمان ها نخواهد یافت (احمد حبیبی دومین سالگرد درگذشت دکتر کاظم سامی، ۱۳۶۹، به نقل از چهره نگاری سیاسی علی شریعتی، علی رهنما، برگردان مجید نکودست، ص ۳۸).

با اشاره به منشاء اخلاقی / معنوی، از دید این گروه، مارکسیست های ارتدوکس با تناقض روبه رو بودند که «در اندیشه ماتریالیست اند و در اخلاق ایده آلیست». زنده یاد حسین راضی از اعضای اولیه خداپرستان سوسیالیست می نویسد: «مهم ترین هدف نهضت خداپرستان سوسیالیست مقابله با حزب توده نبود، بلکه منظور رهایی مردم از ستم، فقر و هر نوع استعمار و استثمار انسان از انسان و هر نوع وابستگی سیاسی و اقتصادی بوده است.» (فصلنامه گفت و گو، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۵۷)

محمد نخشب و خداپرستان سوسیالیست به دموکراسی چند حزبی باور داشتند. (یکی از تشکیلات فعال جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی و حامیان مبارزات دکتر مصدق بودند)، آن ها تئوری لنینیستی تک حزبی را چپ - اقتدارگرا می شمردند. نخشب می نوشت که «دموکراسی و سوسیالیسم دو روی یک سکه و مکمل یکدیگرند». البته «خداپرستان سوسیالیست» بر این باور بودند که دموکراسی فقط محدود به قلمرو سیاسی نیست، بلکه مقوله دموکراسی را وسیع تر، همگانی و فراگیر می پنداشتند که یک برنامه اجتماعی نیز به شمار می رود. (رجوع شود به مرامنامه نهضت خداپرستان سوسیالیست - مواد اصلی) «از نظر نخشب - و یارانش - عدالت اجتماعی بدون آزادی های سیاسی و دموکراسی و دموکراسی بدون عدالت اجتماعی و این هر دو، بدون اخلاق، ناقص و ناکارآمد هستند.» (اقتصاد از نگاه نخشب، مرتضی کاظمیان، روزنامه سرمایه، ۱۹ شهریور ۱۳۸۵، شماره ۲۷۰) حقوقدان مترقی و اصلاح طلب آمریکا، لویس براندایس به طور انتقادی در مورد جامعه آمریکا می نویسد که «با تمرکز و کنترل سرمایه در دست یک اقلیت، دموکراسی واقعی امکان پذیر نیست.»

### نخشب و «خط سوم»

سال ها قبل از انتشار نظریات شادروان خلیل ملکی، شاید محمد نخشب از اولین کسانی بود که گزینه «خط سوم» را در چنین ابعادی مطرح کرد. انسان استعداد زیادی دارد که صحنه و فرآیند تحولات را به دو گزینه سیاه و سفید تقلیل دهد تا به راحتی درباره مسایل قضاوت و تصمیم گیری کند.

در سال های پیروزی انقلاب اسلامی عضو دولت موقت مهندس مهدی بازرگان شد و سمت وزارت بهداشتی را بر عهده داشت و مدتی نیز ریاست سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشت.

---

در زمان نخشب، بسیاری از گروه هایی که در جبهه علیه استعمار انگلیس و آمریکا مبارزه می کردند، راه نجات را تنها در جانبداری از بدیل اردوگاه شوروی می پنداشتند. نخشب راه سوم را نه تنها در حمایت از موازنه منفی دکتر مصدق دید، بلکه همان طور که در بالا اشاره شد، آن را در ابعاد فلسفی و اقتصاد-سیاسی نیز ارایه کرد. امروزه نیز متأسفانه تعداد کثیری از کسانی که برای کسب آزادی و دموکراسی در کشورهای منطقه مبارزه می کنند، تنها جایگزین را سیاست ها و سپهر غربی یافته و در دام و دام برنامه های سلطه طلبانه ژئوپولیتیک آمریکا می افتند.

نخشب و نهضت خدایپرستان سوسیالیست معتقد بود که برنامه های اقتصادی و توسعه، باید به دور از هرگونه تبعیض، تمامی اقشار جامعه را پوشش دهد. این نظریه با دیدگاه سوسیال دموکرات که بر مبنای آن توانمندی اقشار ضعیف در نهایت به افزایش راندمان و تولید کلان جامعه می انجامد، همخوانی دارد. در این دیدگاه، منابع اجتماعی نباید به صورت انحصاری مدیریت شوند، چرا که تحقق آزادی در گرو برخورداری همه افراد از منابع اجتماعی است. سوسیال دموکراسی، اما بدون پافشاری بر ارزش های انسانی و اخلاقی کفایت نمی کند.

تعهد به «عدالت» تنها در سطح یک ایده انتزاعی قطعاً کافی نیست. آرمان صرف، محصور در چارچوب تئوریک نمی تواند موثر باشد، یا در سطح اجتماعی کنش پیدا کند، بلکه فقط برای بحث های آکادمیک مفید است. در صورتیکه مفهوم آزادی یا عدالت نهایتاً باید ابزارها و مکانیسم هایی را دربرگیرد که بتواند در زیست-جهان ما و حیات اجتماعی ما به طور ملموس تأثیرگذار باشد. شکی در این نیست که به طور کلی بعضی تجربیات بشری یا بعضی تجربیات یا مکانیسم های قدیم سوسیالیستی امروز کارآمد نیستند (همان طور که فرمول های مردود سرمایه داری سنتی، به ناگزیر کنار گذاشته شدند)، هم اکنون چه از نظر تئوریک و چه از نظر فرصت ها، ما با تجربیات جدیدی رو به رو هستیم.

تنها با پیروی از راه های اخلاق، غیر ارتدوکس، انسانی و علمی می توان به نتیجه رسید. کریشر، رییس جمهور آرژانتین، در مقابل سیاست های صندوق جهانی پول و بانک جهانی ایستاد و اقتصاد آرژانتین را که به دلیل همان سیاست ها دچار بحران شده بود، نجات داد. بعد از آن، دولت سوسیالیست لولا هم در دو دوره، برزیل و آمریکای لاتین را با برنامه های «خط سومی» متحول کرد. محور این برنامه ها، لزوم فراگیر بودن دموکراسی و توسعه و مشارکت حداکثری اقشار جامعه در سرنوشت اقتصادی کشور بوده است. این رهبران از فرمول «توافق واشنگتن» سرپیچی کرده و آمریکای لاتین را به استقلال و توانمندی اقتصادی کنونی رساندند. تحلیلگر برزیلی پپ اسکوبار در مقاله ای تحت عنوان «تجربه آمریکای لاتین به عنوان الگویی برای خاورمیانه» می نویسد: «مدل تونی بلر را فراموش کنید. در زمان بحرانی که اروپا جوامع خود را در برابر فرمول های ارتدوکس کاپیتالیسم تضعیف می کند، آمریکای لاتین، اقشار مختلف جوامع را در پیشرفت اقتصادی شریک می کند.» این رهنمود به طرز جالبی به میراث نظام فکری نخشب نزدیک است.

محمد نخشب سرانجام در سال های پیش از انقلاب در گذشت اما همواره در طی دهه های پس از فوت وی، راه و روش و مرام سیاسی و اجتماعی وی توسط هواداران و نزدیکانش ادامه یافته و هر چند اندک ترویج شده است.



کاظم سامی در کنار آیت الله خامنه ای، سال ۱۳۵۸، مراسم بزرگداشت دکتر علی شریعتی

نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی بود و پس از وقایع سال ۱۳۶۰ از منتقدین نظام اسلامی شد و پس از دوره وکالتش در مجلس، به شغل اصلی خود که روانشناسی بود ادامه داد و سرانجام در تروری فجیع و مشکوک در آذر ماه ۱۳۶۷ مضروب شده و پس از ۲ روز در بیمارستان ساسان تهران فوت کرد.

قتل مشکوک دکتر کاظم سامی در طول تمامی این سال ها مورد قرائت های خاص و مختلفی قرار گرفته است.

پس از جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن دولت اصلاحات و مطرح شدن پرونده قتل های زنجیره ای در پاییز ۱۳۷۷، عده ای سر نخ قتل دکتر کاظم سامی را در همین پرونده قتل های زنجیره ای جست و جو می کردند و معتقد بودند سامی نیز قربانی قتل های زنجیره ای توسط حاکمیت در دهه ۶۰ شده بود!



در ابتدا سعی می شود، مقدمه ای در این باره ارائه شده و پس از آن به بررسی ابعاد مختلف این قتل مشکوک و جنجالی پرداخته شود.

خبر ترور دکتر کاظم سامی ابتدا توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر شد. این خبرگزاری در روز پنجشنبه ۳ آذرماه ۱۳۶۷ در خبر خود پیرامون ترور یکی از اعضای سابق دولت موقت چنین نوشت:

«تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی: دکتر کاظم سامی ظهر دیروز [چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۶۷] در مطب خود در تهران، با ضربات چاقوی یک فرد ناشناس از ناحیه سر، سینه و دست به شدت مجروح شد. پزشک معالج دکتر سامی حال وی را بسیار وخیم توصیف کرد و گفت دکتر سامی پس از چند عمل جراحی که ۶ ساعت به طول انجامید در حالت اغماء به سر می برد. ضارب به عنوان بیمار وارد مطب شده و پس از ضرب و شتم دکتر سامی متواری شده است. نیروهای انتظامی در حال پیگیری مسئله هستند و تلاش آنان برای شناسائی و دستگیری ضارب ادامه دارد. دکتر عباس شیبانی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و دکتر [علیرضا] مرنندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دیروز و امروز برای عیادت از دکتر سامی در بیمارستان حضور یافتند. دکتر سامی که متخصص اعصاب و روان است پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی عهده دار پست وزارت بهداشت بود.»<sup>۲</sup>

دو روز بعد و در ادامه خبر قبلی، خبری منتشر شد و فوت دکتر کاظم سامی بر اثر جراحات را اعلام کرد.

در پی سوء قصد یک فرد ناشناس و بر اثر شدت جراحات وارده دکتر کاظم سامی به لقاء الله پیوست. دکتر کاظم سامی ساعت ۲۱ شب گذشته [جمعه ۴ آذر ۱۳۶۷] در بیمارستان ساسان تهران بدروم حیات گفت. به گفته پزشک معالج دکتر سامی، ضربات وارده به وی غیر از یک ضربه تماما به ناحیه سر وارد شده و به قسمتهایی از مغز وی آسیب شدیدی وارد شده بود که تلاش پزشکان برای نجات وی مؤثر واقع نشد. پیکر مرحوم دکتر سامی صبح امروز از مقابل بیمارستان ساسان تهران، با حضور جمع کثیری از پزشکان، دوستان و اعضای خانواده وی تشییع شد. دکتر [عباس] شیبانی از طرف مهندس [میرحسین] موسوی صبح امروز در بیمارستان حضور یافت و پیام تسلیت نخست وزیر را به خانواده وی ابلاغ کرد.»

دکتر کاظم سامی در اثر جراحات ناشی از حمله یک ناشناس درگذشت. روز چهارشنبه فرد ناشناسی با بصدا در آوردن زنگ در مطب دکتر سامی در خیابان ولی عصر که خانه مسکونی وی نیز در آنجا قرار دارد به عنوان بیمار درخواست

<sup>۲</sup> خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۹/۳

ملاقات از منشی وی را می نماید که با حبس کردن منشی در اتاق دیگر به سراغ دکتر سامی رفته و با ضربات چاقو به ناحیه سر، سینه و دست او را به سختی مجروح کرده و متواری می شود.

منشی دکتر سامی پیرامون چگونگی حادثه به خبرنگار ما گفت: ساعت ۱۱ و ۳۰ صبح روز چهارشنبه شخص ناشناسی به عنوان مریض وارد مطب شد و با دشنه ای که در دست داشت دکتر را از ناحیه سر و صورت و سینه مضروب نمود. ضارب سپس دشنه را شسته درها را قفل کرد و از محل حادثه گریخت. ضارب به یک عدد نارنجک دستی و کلت کمری نیز مسلح بود.

سرهنگ قربانی رئیس کلانتری پنج پلیس تهران گفت: تحقیقات در این زمینه ادامه دارد و بر اساس دستور دادستان تهران [سید ضیاء الدین میرعمادی]، [احمد] محققى بازپرس رسیدگی پرونده های قتل مشغول رسیدگی به پرونده می باشد. پیکر دکتر سامی در میان تائثر یاران، شاگردان و گروههای مختلف مردم از مقابل بیمارستان ساسان تا میدان ولی عصر تشییع شد و سپس جهت خاک سپاری به ابن بابویه انتقال یافت.<sup>۳</sup>

## بازتاب های ترور دکتر سامی

بازماندگان دکتر سامی (پدر، همسر، فرزندان، برادران، خواهر و همسر خواهر) به گونه زیر مجالس ترحیم را اعلام کردند:

– «دکتر کاظم سامی کرمانی مردی که علی وار زیست و با طاغوتیان زمانش مبارزه کرد سرانجام مانند علی در محراب مقدس خدمت به مردم (پشت میز طبابت) با فرق شکافته دعوت حق را لیبیک گفت. روز سه شنبه مورخ ۸ آذر ۶۷ از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در مسجد حجت ابن الحسن واقع در خیابان سهروردی، و مراسم هفتم در ساعت ۹ تا ۱۱ روز جمعه ۱۱ آذر ۶۷ در حسینیه ارشاد با دوستانش گرد هم خواهیم آمد تا یادش را گرامی بداریم».<sup>۴</sup>

– هیأت دولت موقت با هفده امضا (مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر اسدالله مبشری، مهندس علی اکبر معین فر و مهندس عزت الله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی و ...) اعلام کردند «در غم شهادت همکار بزرگوار، یار دیرین و دوست شفیق و صدیق خود» در همان دو مجلس به سوگ خواهند نشست.

در آن اطلاعیه آمده بود:

<sup>۳</sup> خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۹/۵

<sup>۴</sup> اعلامیه ترحیم دعوت کاظم سامی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۹/۵



«دشنه بیداد بر فرق دکتر کاظم سامی وزیر بهداشتی دولت موقت فرود آمد و مغز پرارزشی را که سالها در خدمت مردم بود درهم کوفت. فداکاری و کوشش فراوان پزشکان متعهد نتوانست اثر این ضربت را خنثی و کسی را که عمری در مداوای مجروحین طی کرده بود از مرگ نجات دهد. بیمارشان نداشت به جز خون دل دوا / آنان که درد زار خلائق دوا کنند. در این فاجعه ملت ایران رجلی خوشنام، مسلمانی آگاه، طبیعی فداکار و خدمتگزار و انسانی آزاده را از دست داد.»<sup>۵</sup>

– بیش از ۲۸۰ نفر از چهره های سیاسی اجتماعی اعلام کردند «با حضور در همان دو مجلس خاطره فراموش نشدنی دکتر سامی را گرامی می دارند». اعضای هیأت دولت موقت بعلاوه افراد زیر اعلامیه را امضا کرده بودند: دکتر حبیب الله پیمان، دکتر نورعلی تابنده، رسول دادمهر، دکتر سیمین دانشور، دکتر عباس شیبانی، اعظم طالقانی، دکتر نظام الدین قهاری، محمود نکوروح، در این اعلامیه آمده است: «دشمنان آزادی شمع درخشان و تاریک سوز وجود دکتر سامی مبارز خستگی ناپذیر، دوست مهربان و باوفای مردم انسانی آزاده و فرزند بافضیلت ملت ایران را خاموش کردند. دکتر کاظم سامی بعد از چهل سال پیکار در راه رهایی میهن و ملت خود از چنگال استعمار، استثمار و استبداد سرانجام جان خود را در راه آزادی و حاکمیت مردم و آرمانهای مقدس و توحیدی خویش فدا کرد.»

### اظهارات رسمی پیرامون ترور

پس از ترور و فوت دکتر کاظم سامی، مقامات مسئول وقت در شهربانی، وزارت کشور و دادستانی تهران موضع گیری هایی را اتخاذ کردند که برخی از آنها در ادامه از نظر شما می گذرد:

– به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی علی اکبر محشتمی پور وزیر وقت کشور در سخنانی که یکشنبه شب [۶ آذر ۱۳۶۷] از برنامه اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی پخش شد گفت:

«در باره شناسائی و دستگیری عامل قتل دکتر کاظم سامی ستادی متشکل از اطلاعات شهربانی، آگاهی و پلیس تهران و تشخیص هویت و برخی دستگاههای دیگر که در حاشیه کمک می کنند تشکیل شده است. در این رابطه سرنخهایی بدست آمده و افراد مشکوک و مظنونی دستگیر شده اند. عناصر ضد انقلاب و منافق و گروهکی در این رابطه دست داشته اند. دکتر سامی بخصوص در ماههای اخیر بسیار فعالانه در رابطه با انقلاب و دستگاههای نظام جمهوری اسلامی بوده و برخوردهایی هم با عناصر گروهکی که احيانا ارتباطاتی برقرار می کردند داشته است.»

<sup>۵</sup> بیانیه نهضت آزادی، به مناسبت ترور دکتر کاظم سامی، ۱۳۶۷/۹/۶، منتشر شده در آرشیو سایت نهضت آزادی ایران

– یک مقام مطلع در دادسرای عمومی تهران گفت: «در حال حاضر هنوز نظر مشخصی در مورد انگیزه و علت قتل دکتر سامی منتشر نشده اما نظریه چندین تن از کارشناسان انتظامی که از محل بازدید کرده اند حاکیست که قتل به احتمال قوی انگیزه سیاسی داشته که در صورت کشف ردپایی از قاتل به صورت دقیق تری می توان در این مورد اظهار نظر نمود».

– فرجی رئیس اداره آگاهی: بر اساس طرح چهره نگاری، ضارب شناسایی و تلاش وسیع نیروهای انتظامی برای دستگیری متهم ادامه دارد. با بررسی های انجام شده قتل دکتر سامی یک قتل عادی نبوده بلکه جنبه سیاسی داشته است و از جانب گروههای ضدانقلاب صورت گرفته است.

بر اساس سه اظهار نظر فوق تا روز برگزاری مجلس ترحیم دکتر سامی اولاً قتل جنبه سیاسی داشته، ثانیاً از جانب گروههای ضدانقلاب صورت گرفته، ثالثاً بر اساس طرح چهره نگاری ضارب شناسایی شده اما هنوز دستگیر نشده است. رابعاً در انتهای اظهار نظر اخیر وزیر کشور دو ادعای اثبات نشده آمده: یکی اینکه «دکتر سامی بخصوص در ماههای اخیر بسیار فعالانه در رابطه با انقلاب و دستگاههای نظام جمهوری اسلامی بوده» و دیگری «دکتر سامی [برخوردهایی هم با عناصر گروهکی که احیاناً ارتباطاتی برقرار می کردند داشته است.

– اولین جلسه ستاد رسیدگی به پرونده قتل شهید دکتر سامی به ریاست حجت الاسلام والمسلمین محتشمی وزیر کشور و مسئولان قضائی، سیاسی و انتظامی دیروز (چهارشنبه [۹ آذر ۱۳۶۷]) تشکیل شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در این جلسه که به مدت دو ساعت به طول انجامید، نحوه پیگیری سریع این مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در این ارتباط تصمیماتی اتخاذ شد.»

در این مطلب دو اظهار نظر وزیر کشور درباره ترور دکتر سامی، یک اظهار نظر دادستان عمومی تهران در همین زمینه و نیز خبری از خاطرات رئیس مجلس نقل و تحلیل می شود.

مرحوم آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطره مورخ جمعه ۱۱ آذر ۶۷ پیرامون این ترور و اخبار پیرامونی آن می نویسد: «آقای سید علی اکبر محتشمی وزیر کشور تلفنی اطلاع داد که قاتل دکتر کاظم سامی را دستگیر کرده اند و مجدداً اطلاع داد که شناخته شده ولی فراری است و دستگیر نشده است.»

– اظهارات علی اکبر محتشمی وزیر کشور در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی عصر سه شنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۷ در تشریح آخرین تحقیقات درباره شناسایی قاتل دکتر سامی: از آنجا که راجع به مسئله قتل دکتر سامی در رسانه های ضدانقلاب و گروهکهای چپ و راست مطالب نادرست و فریبکارانه ای مطرح کرده اند، لذا تصمیم گرفتیم که برای

روشن شدن اذهان عمومی مردم نحوه وقوع این حادثه تاسف بار و آسف آور که توسط یک فرد جانی صورت گرفته قرار بگیرند. این حادثه برای وزارت کشور و شخص بنده به عنوان مسئول امنیت کشور دردآور بود.

یازده روز قبل از حادثه (۶۷/۹/۲) قاتل از منشی دکتر سامی با نام غلام درخواست وقت معاینه کرده اما در آن روز به مطب مراجعه نکرده بود و چهار روز بعد با نام «غلام همتی» برای روز ۲ آذر تقاضای وقت ملاقات در آخرین وقت معاینات کرده بود. حادثه در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه روز چهارشنبه ۲ آذر ماه جاری در مطب دکتر سامی واقع در کوچه خسروخاور خیابان ولی عصر که در طبقه فوقانی آن منزل وی قرار داشت اتفاق افتاده است.

مرحوم دکتر سامی روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۸ تا ۱۱ و ۳۰ دقیقه برای بیمارانی که برای نخستین بار مراجعه می کردند و در مطب پرونده ای نداشتند نوبت تعیین می کرده است. طبق این اطلاعات شخصی که خود را غلام همتی می نامیده، سابقه مراجعه به دکتر سامی نداشته و بر این اساس قاتل صبح روز چهارشنبه برای اولین بار به مطب دکتر سامی مراجعه می کند.

به گفته خانم منشی مرحوم دکتر سامی ( که همسر وی نیز بوده است) قاتل هنگام ورود یک کیسه سیاه پلاستیک تیره رنگ به همراه داشت که احتمالاً آلت قتاله را در آن قرار داده بود. طبق اظهارات منشی شهید سامی قبل از مراجعه قاتل به دکتر، پدری دختر خود را برای مداوا به مطب آورده و پیش از قاتل، آن دختر آخرین بیماری بود که مرحوم دکتر سامی او را معاینه کرد. از اظهارات این پدر و دختر و نیز منشی و همسر مرحوم دکتر سامی این طور برمی آید که قاتل دارای هیكلی قوی بوده است. این موضوع همچنین از ضرباتی که بر شهید سامی وارد کرده، بسیار مشهود است.

منشی بعد از هدایت آخرین مریض (قاتل) به اتاق معاینه مطب را ترک می کند. از شواهد چنین برمی آید که نخستین ضربه قاتل هنگامی به سر دکتر سامی وارد آمده که وی روی دسته کاغذهای نسخه خم شده بود و احتمالاً مشغول نوشتن نام و مشخصات و نوع بیماری قاتل بوده است. قاتل از این فرصت استفاده کرده ابتدا از جلو ضربه ای به دکتر وارد می کند و سپس پشت صندلی رفته از پشت گردن او را محکم گرفته و چهار ضربه به سر او وارد می کند که به هر دو نیمه جمجمه و مغز اصابت کرده و جراحات شدیدی وارد می سازد. مرحوم دکتر سامی برای دفاع از خود دستش را بالای سر می برد و به این ترتیب دست وی هم زخمی می شود و پیش از آنکه از پای درآید دوبار فریاده کشیده است.

وقتی قاتل با دست و لباس خونین از اتاق معاینه بیرون می آمده، با همسر دکتر سامی که با شنیدن صدای وی خود را به مطب رسانده بود مواجه می شود. قاتل همسر دکتر سامی را به مدت ۴۵ دقیقه تا یک ساعت در انباری کنار دستشویی زندانی می کند و به شستن دست و لباس خود مشغول می شود. پس از آنکه قاتل محل حادثه را ترک می کند خانم دکتر سامی با شکستن شیشه از انباری خارج شده و پیکر خونین همسر خود را روی زمین مشاهده می کند. تنها گفته قاتل به همسر مرحوم دکتر سامی این بود: «من انتقام خلق کرد را از او گرفتم.» دکتر سامی فوراً به بیمارستان انتقال یافت و پس از ۵۷ ساعت بیهوشی ساعت ۲۱ روز جمعه ۴ آذر در بیمارستان ساسان درگذشت.

پس از این حادثه بخاطر تبلیغاتی که پیرامون آن از سوی عوامل گروهکها، ضدانقلابیون و بیگانگان صورت گرفت، و پس از تایید آیت الله العظمی منتظری در زمینه یافتن عوامل این جنایت، در دفاع از مظلومیت وی ستادی به ریاست وزیر کشور و با شرکت مسئولان اطلاعاتی، امنیتی و قضائی کشور آغاز به کار کرد.



مراسم تشییع پیکر کاظم سامی، تاجر خانواده وی

در مجلس بزرگداشت دکتر سامی که از طرف خانواده وی در مسجد حجت ابن الحسن (ع) واقع در خیابان سهروردی شمالی در روز ۸ آذر برگزار شد و گروهی از مسئولان کشور در آن حضور داشتند، عده ای از افراد مغرض و احیانا ضدانقلاب در حاشیه این مجلس خودنمایی کردند. آنها پس از پایان مراسم دست به حرکت‌های غیرانسانی زدند و شعارهای ضدانقلاب دادند که توسط نیروهای امنیتی شناسایی شدند و تظاهرات آنان بوسیله نیروهای انتظامی و امنیتی

کنترل و آنان دستگیر شدند. وابستگی دستگیرشدگان به گروهکها در بازجویی مسلم و مشخص شده است. آنان از این حادثه در جهت اهداف و امیال مزدورانه خود نسبت به بیگانگان بهره برداری می کردند.

مجلس بزرگداشت مرحوم سامی که قرار بود روز ۱۱ آذر در حسینیه ارشاد برگزار شود بخاطر همین حرکتها با مسائل جانبی دیگر با اطلاعیه ای که خانواده مرحوم سامی منتشر کردند لغو شد. در کنار این حوادث شاهد تبلیغات گسترده ضد انقلاب در خارج از کشور بودیم. گروهکها و از جمله منافقین که خود را یک گروه چپ می دانند هم نوا با گروهکهای دست راستی و وابسته به آمریکا چون درفش کاویانی و دیگر سلطنت طلبان و نیز رادیوهای اسرائیل و آمریکا یک صدا سعی کردند وانمود کنند که عامل این قتل نیروهای حزب اللهی و انقلابی و احیانا افرادی مرتبط با نظام جمهوری اسلامی ایران هستند، حال آنکه آنان به خوبی می دانستند که این قتل به دست عناصر مخالف و ضد انقلاب و ضد نظام صورت گرفته است.

چرا که آنها خوب می دانستند که جمهوری اسلامی ایران بشدت نسبت به برقراری امنیت آحاد ملت مصر است و در این زمینه تلاش و کوشش وافر می دهد و مخالف هر حرکت ضد امنیتی است. وظیفه داریم امنیت را برای آحاد ملت تأمین و برقرار کنیم و دکتر سامی نیز با سابقه طولانی که در قبل و بعد از انقلاب داشته فردی ارزشمند بوده و حفظ جان وی برای ما لازم بود. حوادثی این چنین صد درصد قابل کنترل نیست و یک قتل در مکانی در بسته بدون حضور نیروهای امنیتی و انتظامی را نمی توان کنترل کرد.

نام و نشان قاتل مشخص نبود، انگیزه قتل نامعلوم بود و از قاتل با توجه به امحای آثار قتل هیچ نشانه ای وجود نداشت و کار شناسایی قاتل مشکل بود. با این همه ۴۸ ساعت پس از تشکیل نخستین جلسه ستاد، نیروهای اطلاعات شهربانی موفق شدند با پیگیری همه جانبه قاتل را کاملاً شناسایی کنند. این شناسایی با پیگیری فراوان و با بهره گیری از شگردهای دقیق و پیچیده اطلاعاتی ممکن شد. امیدوارم در روزهای آینده با ادامه تعقیب و مراقبت قاتل دستگیر شود. بخاطر تسریع در دستگیری قاتل نمی توان نام و مشخصات وی را اعلام کرد. اعلام نام او به کار دستگیری قاتلی که احتمالاً یکی دو روز آینده عملی می شود و شاید تا به حال هم دستگیر شده باشد لطمه می زند. برای ممانعت از فرار قاتل از کشور برنامه ریزی شده است.

احتمال سیاسی بودن انگیزه این قتل وجود دارد، چون مرحوم سامی چهره سیاسی شناخته شده ای بود. بنابراین وقتی چنین شخصی مضروب و مقتول می شود امکان وجود انگیزه های سیاسی وجود دارد. قاتل پس از یک زمینه چینی مناسب مرتکب قتل شد و پس از ارتکاب به قتل نیز سعی در امحای آثار جرح کرد و بنابراین احتمال قتل از روی جنون و بیماری منتفی است.

در مورد اینکه سخنران مجلس (حجت الاسلام حسن یوسفی اشکوری - نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی) بزرگداشت مرحوم سامی اعلام کرده بود مدتی پیش از این حادثه نیز آن مرحوم مورد حمله شخصی قرار گرفته بود، گفت: «چنین حادثه ای گزارش نشده است.» در سخنرانی ها افراد مغرض ممکن است خیلی چیزها مطرح کنند. اینان دل خوشی ندارند یا منافع وابستگی آنان در خطر است. برخورد با دکتر سامی حداقل در یک سال اخیر نبوده است.



حسن یوسفی اشکوری، سخنران مراسم ختم کاظم سامی

هنوز کاملاً مشخص نیست که قاتل مرحوم دکتر سامی سلاح گرم همراه داشته است یا خیر، زیرا کسی نمی تواند این مطلب را ادعا کند. ظاهراً در اظهارات همسر مرحوم دکتر این بوده که قاتل کلت و نارنجک همراه داشته است، ولی آلت قتاله چاقو بوده است. به هر حال اگر قاتل کلت همراه داشت راحت تر می توانست قصد خود را عملی سازد. احتمال وجود سلاح گرم هم به دلیل آنکه قاتل شاید می خواست در درگیری های احتمالی از آن استفاده کند وجود دارد. گزارشهای ستاد هماهنگی به عرض آیت الله العظمی منتظری می رسد و ایشان در جریان پیشرفت کارها هستند. افراد دستگیر شده مربوط به روز بزرگداشت مرحوم دکتر سامی در مسجد حجت ابن الحسن از نفوذی های گروهکی بودند که در هر جمعی ممکن است وارد شوند و قصد سوء استفاده باشند بنابراین آنان احتمالاً با حادثه ارتباط ندارند و دستگیرشدگان به پرونده دکتر سامی مربوط نمی شوند.



سید علی اکبر محتشمی پور، وزیر کشور وقت

– محتشمی وزیر کشور در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی:

راجع به اینکه قاتل از چه دسته و گروهی است بعد از دستگیری کل مسائل مشخص می شود که این حرکت فردی یا جمعی و گروهی بوده است. البته برای ما تا حدود زیادی مسائل و انگیزه ها روشن است اما به لحاظ بعضی مسائل امنیتی و اطلاعاتی باید فعلا مخفی بماند تا بتوان قاتل را دستگیر کرد. وی در رابطه با مسأله امنیت در کشور در زمینه جلوگیری از اینگونه ترورها گفت برای وزارت کشور امنیت کل آحاد مردم در یک اولویت خاص قرار دارد.

### اظهارات وزیر کشور

وزیر وقت کشور، حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور در چهارمین اظهار نظر خود درباره قتل دکتر سامی (و دومین مصاحبه تفصیلی در این زمینه) در تاریخ جمعه ۲۵ آذر ۱۳۶۷ طی یک مصاحبه مطبوعاتی نکات تازه ای درباره پرونده قتل دکتر سامی مطرح کرد.

اهم مفاد این مصاحبه به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی به شرح زیر است:

محمود جلیلیان قاتل مرحوم دکتر سامی ۳۲ ساعت بعد از مضروب ساختن قربانی خود، در یک حمام خصوصی در اهواز خودکشی کرده است.

بنابراین جلیلیان پیش از فوت و شهادت روانشاد سامی از زندگی ساقط شده است. محمود جلیلیان فرزند حسن متولد ۱۳۱۶ باختران [کرمانشاه] بعد از ۸ سال خدمت در لشکر ۷ باختران و نیروی دریایی ارتش، در سال ۱۳۴۱ وارد جمعیت هلال احمر می شود و در سال ۱۳۴۷ به عنوان ماموریت به کشور عمان می رود.

پس از پیروزی انقلاب در امارات متحده عربی در واحد پزشکی هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مشغول بکار بوده و در پایان سال ۵۸ ماموریت وی تمام می شود، اما به کشور باز نمی گردد. وی در تاریخ ۳۱ فروردین ۵۹ به اتهام ترمرد از دستور، از خدمت منصرف و اخراج می شود و این زمانی است که مسئولیت هلال احمر به عهده مرحوم دکتر سامی بوده است. جلیلیان پس از صدور این حکم مدت‌ها و از طریق روزنامه های مختلف سر به مخالفت مرحوم سامی برداشت و از یادداشتها، نامه ها و محتویات پرونده خدمتی وی برمی آید که کینه شدیدی نسبت به مرحوم دکتر سامی احساس می کرده است.

جلیلیان در تاریخ ۲۵ مرداد ۶۰ موفق می شود بار دیگر به خدمت برگردد و اعاده به خدمت شود. ولی در مهرماه سال ۶۴ بنا به دلایلی او را بازخرید می کنند و برای بار دوم از خدمت منصرف می شود. قاتل در اعتراض به حکم صادره حاضر نمی شود و جهی را که در ازای بازخرید شدن به او می دهند دریافت کند و بعد از این تاریخ مشغول کسب و کار آزاد می شود.

جلیلیان با یک نفر دیگر به صورت شرکتی در فردیس کرج مغازه میوه فروشی دایر می کند. در تمام طول مدتی که در میوه فروشی کار می کرده تمام اموال خود را رفته رفته می فروشد و یک هفته قبل از حادثه با شریک خود تصفیه حساب می کند. بعد از اخراج باردوم از خدمت در هلال احمر، به مواد مخدر روی آورده از منزل وی نیز یک دستگاه وافور بدست آمده است. جلیلیان از مدت‌ها قبل با بستگان خود سخن از انتقام و بهبود وضع خود می داد.

قاتل قبل از ارتکاب جنایت به همسرش گفته بود که آدرس افرادی که موجب بدبختی اش شده اند فراهم کرده. قاتل همچنین به همسرش گفته است که من ممکن است بمیرم و تو باید بچه ها را بزرگ کنی. وی ۱۴ روز پیش توسط واحد حفاظت و اطلاعات شهربانی دقیقا شناسایی شد. حال آنکه وی عصر روز ۳ آذر در یک نمره خصوصی گرمابه برلیان اهواز با حلق آویز کردن خود خودکشی کرده بود. در روز ۲۳ آذر مشخص شد که بین مقتول گرمابه برلیان اهواز و قاتل مرحوم سامی شباهتهایی وجود دارد. در جیب جسد قاتل دو دسته چک مربوط به دو شعبه بانک ملی ایران از بهجت آباد و امیرآباد تهران و شناسنامه با نام و نشان غلامرضا برزگری کشف شد که بعدا معلوم گشت شناسنامه جعلی است. از وی چند جلد شناسنامه جعلی دیگر نیز بدست آمد.



ماموران بلافاصله صاحب حسابهای مذکور را پیگیری کردند و مشخص شد که حسابها مربوط به محمود جلیلیان است. بر اساس تحقیقات واحدهای اطلاعات و حفاظت محمود جلیلیان پس از ارتکاب به ضرب و جرح مرحوم سامی به منزل مراجعه کرده و با برجا گذاشتن لباسهایی که بر تن داشته لوازمی از جمله پول، کیسه خواب و بعضی مایحتاج دیگر را با خود برده بود. همسر شادروان سامی و دیگر شاهدان لباسهای محمود جلیلیان را که در روز حادثه بر تن داشت، شناسائی و تعلق آنها را به قاتل تأیید کردند.

از منزل جلیلیان یک قبضه سلاح کمری نیز بدست آمد. با بدست آمدن دسته چکها و تعلق حساب به محمود جلیلیان مشخص شد که مقتول گرمابه برلیان اهواز همان کسی است که روز ۲ آذر دکتر سامی را در مطب کوچک خسرو خاور در خیابان ولی عصر با ضربات کارد مضروب ساخته بود.

روز چهارشنبه ۲۳ آذر ماه پس از اطلاع از حادثه گرمابه برلیان اهواز ماموران به این شهر مراجعه کردند و با شناسایی جسد دریافتند که قاتل دکتر سامی همین شخص بوده است. لذا دستور حمل جسد به تهران داده شد.

وزیر کشور در این مصاحبه مدارک، شناسنامه ها، لباسها و دیگر آثار بدست آمده از قاتل شادروان سامی را به خبرنگاران نشان داد.<sup>۶</sup>

در این مصاحبه که تیمسار گنجه ای رئیس حفاظت و اطلاعات شهربانی نیز حضور داشت به خبرنگاران گفت: قاتل دکتر سامی در سالهای اول انقلاب مطالب و آگهی هایی را علیه دکتر سامی در مطبوعات کشور منتشر می کرده و مرتباً وی را به مناظره دعوت می کرده است که این مطالب هم اکنون موجود است. بعد از شناسایی قاتل، با اجازه مقام قضائی، نیروهای ما وارد خانه قاتل شدند و بلافاصله کفش، شلوار و کاپشنی که قبلاً نشانی آنها توسط شهود داده شده و بر روی آنها آثار کمی خون بجا مانده بود کشف شد که پس از آزمایشات به عمل آمده مشخص شد خون موجود بر روی لباسها مربوط به مرحوم دکتر سامی است.

بازدید خبرنگاران از جسد محمود جلیلیان در پزشکی قانونی در جمعه شب: جسد محمود جلیلیان قاتل شهید دکتر سامی جمعه شب در پزشکی قانونی تهران در معرض دید خبرنگاران قرار گرفت.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی این جسد که دارای اندامی درشت و عضلانی ورزیده بود، تقریباً ۵۰ ساله به نظر می رسید و آثار طناب یا وسیله دیگری که باعث خفگی وی شده بود روی گردن جسد مشهود بود.

<sup>۶</sup> اظهارات وزیر کشور پیرامون قتل کاظم سامی، روزنامه کیهان، صفحه دوم و سوم، ۶/۹/۱۳۶۷

## بازپرس پرونده و نقل مطالب جدید

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی صبح شنبه ۲۶ آذر ۱۳۶۷ احمد محققى بازپرس شعبه ۱۹ دادرای عمومی تهران ویژه قتل‌های عمدی و مسئول پرونده دکتر سامی:

با مرگ قاتل انگیزه وی مشخص نشد، لیکن با توجه به سوابق اظهارات موجود بین قاتل و شهید سامی انگیزه قتل می تواند یک خصومت شخصی باشد. در عین حال آنچه که مسلم است این خصومت ناشی از درگیری‌هایی بوده که در زمان تصدی دکتر سامی در هلال احمر بین قاتل و ایشان رخ داده است.

کلاتری پنج تهران در ساعت ۱۰ صبح روز ۵ آذر ۱۳۶۷ اطلاع داد که شهید سامی در ساعت ۲۱ روز ۴ آذر ۶۷ در اثر ضربات وارده از سوی یک شخص ناشناس از ناحیه سر به قتل رسیده است. دادستان تهران رسیدگی به این پرونده را به اینجانب محول کرد.

در ابتدای امر آنچه به نظر ستاد می رسید این بود که شاید قاتل دکتر سامی فردی باشد که در رابطه کاری با ایشان خصومت داشته است. با عنایت به مشخصات ظاهری که همسر مرحوم سامی و دیگر شهود داده بودند سه پرونده بیش از سایر پرونده ها مورد نظر و تحقیق و مطالعه قرار گرفتند. یکی از آنها فردی بود بنام محمود جلیلیان. عکس وی در تاریخ ۱۰ آذر ماه جاری به شهود و همسر شهید سامی نشان داده شد و همگی عکس مذکور را تایید کردند که قاتل همین فرد است. پس از آن ماموران اطلاعات شهربانی محل اقامت محمود جلیلیان را شناسایی و مورد بازرسی قرار دادند و لباسهایی را که او در هنگام جنایت به تن داشته بدست آوردند. این البسه هم به شهود و همسر دکتر سامی نشان داده شد که باز مورد تایید واقع شد.

وی در ساعت ۱۰ صبح روز ۲ آذر از منزلش در نیاوران خارج و در ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه مراجعه و به همسرش گفته برای دریافت مطالباتی و یا وجهی از یکی دوستانش بیرون می رود و دیگر به خانه بر نمی گردد.

همسر جلیلیان با مراجعه به یکی از کلاتریهای تهران در روز یکشنبه ۶ آذر موضوع مفقود شدن شوهرش را اعلام کرده است. با این تحقیقات و قرائن و امارات موجود محرز و مسلم گردید که قاتل مرحوم سامی کسی جز محمود جلیلیان نمی تواند باشد.

در روز ۲۳ آذر خبر رسید که مردی به جمعیت هلال احمر مراجعه و نشانی منزل محمود جلیلیان را مطالبه کرده است. در تحقیق از وی مشخص شد که او ستوان مولایی از افسران شهربانی کلاتری پنج اهواز است.

به گفته وی مردی در اوایل آذر در یکی از حمامهای اهواز خودکشی کرده و علیرغم اینکه شناسنامه به همراه داشته اما چون شناسنامه فاقدعکس بوده بازپرس شعبه ۴ دادرسی اهواز دستور داده با عنایت به دو فقره دسته چکی که در جیب متوفی بوده مشخصات و نشانی دارنده آن حسابها از بانکهای تهران استعلام شود. ستوان مولایی به این بانکها مراجعه می کند.

یکی از بانکها از اعلام مشخصات فرد صاحب حساب خودداری و گفته بود جواب را کتبا برای خود بازپرس دادرسی اهواز می فرستیم. بانک دیگر مشخصات دارنده حساب جاری را محمود جلیلیان فرزند حسن به نشانی هلال احمر ذکر کرده بود. و وی برای کسب اطلاعات بیشتر به هلال احمر مراجعه نموده بود. بعد از خبر به دادستان و وزیر کشور تصمیم گرفته شد اینجانب همراه با سه نفر از افسران اداره اطلاعات شهربانی که مسئولیت اصلی تحقیق پرونده به عهده آنها بود به شهرستان اهواز رفته و جنازه از آنجا به تهران منتقل شد.

محقق بازپرس شعبه ۱۹ دادرسی عمومی تهران روز گذشته در گفتگو با خبرنگاران گفت: با کشف جسد قاتل پرونده قتل دکتر سامی کرمانی پایان یافته تلقی می شود. زیرا بنا به شهادت شهود عینی خودکشی محمود جلیلیان برای مقامات قضائی، انتظامی و خانواده دکتر سامی محرز است.

قبل از هرچیز باید از برخورد خانواده دکتر سامی قدردانی کرد. چرا که با تمام نیروها همکاری کردند تا این قضیه برای خود آنان و مردم جامعه ما دقیقاً روشن شود. قاتل در ابتدای امر قصد خودکشی نداشته و حتی در بین راه سیل خود را نیز می تراشد که مورد شناسائی ماموران قرار نگیرد. بعد از آنکه می فهمد ماموران در تعقیب او هستند به زندگی خود خاتمه می دهد. قاتل از قبل نقشه جنایت را طرح ریزی کرده بود و به همین منظور نیز اسم و آدرس جعلی در اختیار پزشک گذاشته بود تا ماموران انتظامی پس از وقوع جنایت رد او را گم کنند.

در صحبت های بازپرس پرونده، نکات بدیع و جدیدی نسبت به سخنان وزیر کشور وجود داشت همانند اینکه ضارب به چه نحو شناسایی شد و چگونه خبر مفقود شدن وی به اطلاع نیروهای شهربانی رسیده است و چگونه جسد وی در یک گرمابه در اهواز یافت شده بود. این موارد در بخش های پیش رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### **سخنان رئیس حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور**

مصاحبه تیمسار سرتیپ گنجه ای رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور در مصاحبه ای در روز شنبه ۲۶ آذر ۱۳۶۷ پیرامون ترور دکتر کاظم سامی چنین گفته بود:

دکتر به همسرش - که در روزهای زوج صبحها منشی دکتر هم بوده است - بعد از اتمام معاینه دختری که با پدرش علی نوتاش مراجعه کرده بود می گوید مطب را تعطیل کنید. همسر دکتر سامی بعد از بعد از پرکردن کارت آخرین بیمار غلام همتی به آدرس اسلام شهر مطب را ترک می کند. در این موقع دو نفر در حیاط ایستاده بودند و با دکتر کار داشتند و وقتی در جریان تعطیلی مطب قرار گرفتند رفتند.

ضارب بعد از مضروب کردن دکتر سامی از خانم دکتر که سراسیمه با سر و صدای همسرش خود را به طبقه پائین رسانده بود می پرسد همسر دکتر کجاست؟ می خواهم او را نیز بکشم. دکتر که به خلق کرد خیانت کرد به سزای اعمالش رسید. در این لحظه خانم دکتر خود را منشی وی معرفی می کند. در نتیجه قاتل او را در انباری انداخته و در انباری را قفل می کند و با بستن درهای ورودی از صحنه می گریزد.

همسر دکتر ابتدا با سر و صدا کمک می طلبد، چون کسی به کمکش نمی آید با لوله ای شیشه انباری را شکسته خود را به بیرون انداخته و از مردم کمک می طلبد. با کمک همسایگان پیکر مصدوم دکتر سامی بوسیله یک دستگاه وانت به بیمارستان انتقال می یابد.

از آنجا که رادیوهای بیگانه و گروهکهای وابسته و مزدور داخلی و خارجی برای مطرح کردن خود و تضعیف دولت در زمینه قتل دکتر سامی سمپاشی می کردند رئیس شهربانی با وزیر کشور مذاکراتی انجام داد و ساعت ۱۱ شب روز جمعه رئیس شهربانی از من خواست از روز جمعه با تمامی امکانات برای شناسایی و دستگیری قاتل اقدام کنم. از روز چهارم آذر ماه کارهای عملیاتی و تحقیقاتی آغاز شد.

مامورین ما ساعت ۱۰ صبح روز بعد از حادثه به محل وقوع جرم مراجعه کردند و از روی آثار بجامانده حدس زده می شد که قتل کار دو نفر باشد. در مرحله اول با خانم دکتر سامی و شوهر خواهرشان در محل حادثه حضور یافتیم. و خانم دکتر سامی کاملاً آماده همکاری و مساعدت در این زمینه بود.

اولین جلسه ستاد با حضور رؤسای ادارات اطلاعات شهربانی، آگاهی، تشخیص هویت، پلیس تهران، سرهنگ فخار کلانتر شعبه یک آگاهی، سرهنگ قربانی رئیس کلانتری تهران تشکیل شد. با توجه به اینکه قاتل گفته بود به ولای علی انتقام خلق کرد را گرفتم می دانستیم که وی زندان رفته و با دکتر عداوت داشته و شیعه مذهب است.

بعد از ۱۴ روز کار اطلاعاتی و عملیاتی کسانی را که اهل غرب کشور هستند و با دکتر سامی کینه و دشمنی داشتند مورد شناسایی قرار دادیم. در بررسی های دقیق تر به اسم شخصی به نام محمود جلیلیان برخوردیم. بعد از چهره نگاری عکس واقعی قاتل از پرونده پرسنلی او در سازمان هلال احمر بدست آمد. ابتدا آقای نوتاش و خانم دکتر سامی اظهار

داشتند ۹۰ درصد عکس متهم است. وقتی نام جلیلیان را به خانم دکتر گفتیم ایشان مسائل وی را برای ما شرح داد و گفت در رابطه با بیمارستانی در دویی دادستانی انقلاب اسلامی دکتر سامی را خواسته بود. مرحوم سامی جلیلیان را قبلا ندیده بود ولی از راه دور مجادله و مذاکره داشتند. بدین ترتیب قاتل بعد از ۱۲ روز از وقوع قتل بطور کامل شناسایی شد.

بالاخره منزل وی بالاتر از کلانتری دربند شناسایی شد. پس از مراجعه به خانه قاتل در تماسی که همسایه شان داشتیم آنها گفتند که قاتل ۱۵ روز قبل گم شده و خانمش به همراه دو دختر ۷ و ۱۰ ساله به خانه پدرش رفته است. همسر قاتل مفقود شدن همسرش را شش روز قبل به کلانتری دربند اطلاع داده بود. در اولین مراجعه کاپشن و شلوار قهوه ای خون آلود قاتل در خانه اش بدست آمد که به خبرنگاران و عکاسان نشان داده شد. شبی که وزیر کشور مصاحبه داشت ما تمام مکانهایی را که احتمال می دادیم قاتل مراجعه کند تحت نظر داشتیم. مطمئن شدیم که قاتل خودکشی کرده است، و زنده نیست. برای ما ثابت شده بود که قاتل چند شناسنامه دارد، گذرنامه او در اختیار ما بود. قاتل بیش از حد مغرور بود و ما این را از صحبتهایی که با دوستان و آشنایان کرده بود کسب کرده بودیم.

همسر قاتل گفت: محمود چند روز قبل آمد و لباسهای خود را تعویض کرد. چون علاقه به کوهنوردی داشت کیسه خواب کوهنوردی را برداشت و رفت و تاکنون از وی خبری نشده است. همچنین پنج روز قبل به همسر قاتل تفهیم شد که شوهرش قاتل دکتر سامی است و از او اطلاعات بیشتری در مورد مشخصات بدنش خواستیم. وی گفت که یک کبوتر در بازوی دست راستش خالکوبی کرده است.

با کسب این اطلاعات و اعلام آن به مراکز پلیس از اهواز اطلاع رسید که شخصی با مشخصات یادشده در تاریخ ۳ آذر ۶۷ در گرمابه برلیان اهواز دست به خودکشی زده است.

با دریافت این خبر نیروهای اطلاعاتی به همراه آقای محقق بازپرس دادسرای عمومی تهران به اهواز سفر کردند که جسد دقیقا با مشخصات و عکس قاتل صدق می کرد. جسد قاتل به پزشکی قانونی تهران انتقال یافت ابتدا همسر قاتل جسد را مشاهده و تایید کرد که جسد متعلق به جلیلیان است. آنگاه همسر دکتر سامی به اتفاق چند تن از بستگان دکتر سامی در مرکز پزشکی قانونی جسد را از نزدیک دیدند و همسر دکتر سامی و علی نوتاش صددرصد تایید کردند قاتل همین مرد (محمود جلیلیان) بوده است.

البته عده ای افراد ناشناس که مایل نبودند قاتل شناسایی شود مرتب بوسیله تلفن ما را تهدید می کردند و یا سخنان انحرافی می گفتند تا مسیر تحقیقات تغییر یابد. لیکن نیروهای عمل کننده بدون توجه به این مسائل ماموریتهای محوله

را به نحو احسن انجام دادند. انسجام نیروهای پلیس موجب شد قاتل قبل از فوت دکتر سامی خودش دست به خودکشی بزند و با روشن شدن این قضیه تمامی تبلیغاتی که در این زمینه براف افتاده بود خنثی شد.

همسر قاتل در تحقیقات اولیه گفت: محمود اخیراً مایوس شده بود و به همین خاطر این اواخر زیاد به زیر شیروانی می رفت. همچنین چند روز قبل دشنه ای در منزل مفقود شده بود. قاتل دوبار ازدواج کرده. همسر اول به خاطر اینکه وی آدم شروری بوده از وی جدا شده است. از همسر اول یک پسر دارد. از همسر دوم که با وی ۲۵ سال اختلاف سن دارد دو فرزند دختر باقی مانده است.

لازم به ذکر است که جلیلیان از بهمن ۱۳۴۱ متصدی بی سیم ارتباطات رادیویی جمعیت هلال احمر، در سال ۱۳۴۷ اعزام به عمان از طرف هلال احمر، در تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۸ در مرکز پزشکی شیخ نشین دویی اشتغال می یابد. در تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۸ با پایان ماموریت در موقع مقرر به ایران نمی آید که بعداً به علت تمرد از خدمت به انفصال دائم از خدمت محکوم و به دادگاه انقلاب اسلامی معرفی می شود....

قاتل تمام این موارد مشکلات خود را از مرحوم سامی می دانسته و بشدت از او کینه داشته. بطور عادی اگر قتل کاملاً سیاسی بود قاتل که ضربه اول را می زد ضربات بعدی را به قلب و امعاء و احشای او می زد، اما اینجا ضربه به نحوی است که نشان می داد قاتل کینه زیادی نسبت به مرحوم دکتر سامی داشته و به قول کارشناسان قاتل دندانهایش را به هم فشرده و ضربه زده است. دکتر سامی بخاطر مسائل انقلاب کشته شد ولی انگیزه قتل شخصی بوده است. قاتل دو سال بوده که ناتوانی جنسی داشته این اواخر مقداری فشننگ ژسه زیر شیروانی همسایه اش به نحوی ماهرانه جاسازی کرده بود. دیپلمه و با فروش کوپن نفت خانه زودپزی خریده تا مشروب بسازد. در رژیم گذشته سابقه شرب خمر و فروش اسلحه غیرمجاز و پرونده چاقوکشی داشته است.

فیلم ویدئویی اظهارات محمدحسین صفارزاده کارگر گرمابه اهواز در مورد حادثه خودکشی محمود جلیلیان در روز سوم آذر: حمام شلوغ بود. ساعت ۲ و ربع در زدیم دیدیم صدایی نمی آید. در را باز کردیم. نامبرده بوسیله بند ساک و کمربند خود را از لوله دوش آویزان کرده بود، بطوری که بین کف پاهایش تا سطح زمین حدود ۲۰ سانتی متر فاصله وجود داشته است. تنهای تنها آمده بود.

تیمسار سرتیپ گنجه ای: یک سرنگی که کمی آغشته به خون بود در محل پیدا شده است. قاتل می خواسته با تزریق هوا خودکشی کند ولی پشیمان می شود، زیرا فقط نوک سوزن خون آلود بوده است. قاتل بلافاصله پس از ورود تصمیم به خودکشی داشته. بند ساکش را پاره کرده ولی بند ساک جمع می شود. بعد با سرهم کردن کمربند با بند

ساک و با توجه به ۹۰ کیلو وزن ابتدا بند ساک پاره می شود ولی بعد با عمل مجدد و با توجه به اینکه لوله ها یکی پس و یکی پیش بوده کمربند را در منتهی الیه دوش که لوله ۳/۱ و قوی است گیر می دهد که پیشانی و بینی اش به لوله می خورد و زخمی می شود که آثارش در جسد قابل رؤیت است.

## سخنان رئیس سازمان هلال احمر

مصاحبه مطبوعاتی دکتر سیف الله وحید دستجردی سرپرست سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی:

قرار بود قاتل پس از انجام جنایت به سراغ وی بیاید. شاید به دلیل شلوغی مطب من قاتل موفق به انجام نیت خود نشده که این از الطاف الهی برای من به حساب می آید. متأسفانه مصاحبه پریشب وزیر کشور اشکالاتی داشت که در اخبار ساعت ۲۲ و ۳۰ مقداری برطرف شد. اکنون مردم ابهاماتی دارند. برخلاف آنچه گفته اند محمود جلیلیان قاتل مرحوم دکتر سامی به علت تمرد اخراج شده است برای مردم قابل قبول نیست. و معمولاً هم کسی را به علت تمرد اخراج نمی کنند. در زمان تصدی دکتر [علی] بهزادینیا و دکتر سامی و خودش هیچکدام با قاتل و دوستانش آشنایی نداشته اند. اینها سه نفر بودند محمود جلیلیان، احمد جلیلیان که چاقوکش حرفه ای و آدم کثیفی بود و قبلاً فوت شده است و محمود ذکائیه.

اینها ماجرای اصلیشان جوسازی در رابطه با واگذاری بیمارستان عجمان در کشور عمان بود. هلال احمر در امارات متحده عربی دارای سه واحد درمانی است، دکتر سامی آن زمان بیمارستان عجمان که مربوط به جمعیت بود را به دولت امارات واگذار می کند و قاتل بی سیم چی بیمارستان هلال احمر در دویی با اکراه از آنجا می رود و شروع می کند به حمله به دکتر سامی به عنوان یک آدم ضد انقلاب وابسته که سرمایه های مردم را به امارات می دهد.

الآن هم برای ما جای سوال است که چرا بیمارستان واگذار شده است. قاتل بعد از بازگشت به ایران در تمام کربدورهای ساختمان شیر و خورشید سابق و جمعیت هلال احمر فعلی و بهداری - که خود من در واحد پاکسازی این وزارت خانه بودم - تراکتهایی را پخش و نصب می کند که تماماً علیه دکتر سامی بود با موضوع خیانت در واگذاری بیمارستان عجمان و بالاخره مسئله را به روزنامه ها کشاندند. تمام بریده روزنامه ها هم اکنون در پرونده های اینها موجود است. آنها از دکتر سامی جهت مناظره دعوت کردند و چون دکتر سامی در مناظره شرکت نکرد، باز این را علت خیانت او تلقی نموده و روی همین مسئله مانور می دادند. متن نامه این سه نفر در مطبوعات هم درج شده است.

هیات پاکسازی هلال احمر آن موقع این سه نفر را به اتهام اخلال در امور و ایجاد رعب و وحشت و سوء استفاده از اموال دولتی و بهم زدن نظم عمومی به اخراج و انفصال دائم از خدمت و معرفی به دادستان انقلاب محکوم می کند. و بعد هم مامور می گذارند که مانع از ورود آنها به جمعیت هلال احمر شوند. البته در بین این سه نفر محمود جلیلیان که قاتل باشد پرونده اش کثیف تر است. این شخص در زمان طاغوت - در حدود سال پنجاه و دو و سه - به جرم شرب خمر، چاقو کشی و فروش اسلحه غیرمجاز سابقه و محکومیت داشته در عین حال از دستگاه طاغوت باج هم می گرفته، به احتمال بسیار زیاد محمود جلیلیان بشدت وابسته به دکتر [حسین] خطیبی (سرپرست سازمان شیر و خورشید سرخ) بوده و از طرف وی حمایت می شده است. نامبرده با مسئول حفاظت هم درگیر بوده است.

در زمان دکتر سامی پس از اینکه این سه نفر محکوم به اخراج و انفصال از خدمت می شوند این ماجرا به روزنامه ها کشیده می شود و سرانجام دکتر سامی که مدت ماموریشان تمام شده بوده از هلال احمر بیرون رفته و به مجلس راه می یابد. بعد از رفتن دکتر سامی، در زمان دکتر بهزادنی این سه نفر تقاضای اعاده حیثیت می کنند. سرپرست وقت فکر می کند که آنها آدمهای صالحی هستند، چون حرفشان هم تا حدودی پذیرفتنی بود. هر کس می شنید بیمارستان عجمان به دولت امارات واگذار شده است، به شک می افتاد که با توجه به اینکه ما برای ایجاد یک درمانگاه در خارج از مملکت خیلی تلاش می کنیم و موفق نمی شویم با این حال چرا یک بیمارستان به دولت امارات واگذار شده است؟! البته مدتی با دکتر بهزادنی درگیر می شوند.

بعد در زمان دکتر [سید حسن] فیروزآبادی فکر می کند آدمهای درستی باشند و به سر کار برمی گردند. وقتی اینها مجددا وارد کار می شوند دوباره شروع به نامه پراکنی و جو سازی می کنند و صحبت از اعاده حیثیت و گرفتن حقوق و مزایای گذشته و ترفیع و این حرفها به میان می آورند. دکتر فیروزآبادی هم به این نتیجه می رسد که اینها اهل کار نیستند و باج گیر هستند. بالاخره نسبت به دکتر فیروزآبادی هم طی نامه هایی که در پرونده شان موجود است حملات و اهانتهایی می کنند تا اینکه ایشان هم از جمعیت خارج می شود.

بعد زمان اینجانب فرا می رسد. من وقتی وارد جمعیت شدم با سابقه و اطلاعاتی که از اینها در آن پرونده داشتیم اوایل به عنوان اینکه مبادا به آنها ظلمی شده باشد آنان را به کار برگردانیم ولی کم کم برایمان این مسئله پیش آمد که اینها اهل کار نیستند و بقیه کارمندان را هم دعوت به کم کاری و بدکاری می کردند و موضوع اعاده حیثیت را دوباره مطرح کردند و در این رابطه شکایتی هم به دیوان عدالت اداری کردند که دیوان رای داد، که جمعیت هلال احمر دولتی نیست. اما آنها دست برنداشتند و با هیاتهای بدوی و کارگزینی و مالی و غیره دعوایشان را ادامه دادند.



این سه نفر مسئولین دفتر حقوقی ما را هم مرتب تهدید می کردند. حتی یکی از منسوبین خود مرا که قائم مقام اداری مالی جمعیت بود تهدید می کردند که با ماشین زیرت می گیریم. چرا که ایشان جلوی کار اینها را گرفته بود.

نحوه کارشان این بود که اگر می شد تطمیع می کردند اگر نمی شد تهدید می کردند. مع الوصف مدیرکل کارگزینی ما اینها را راضی کرد که تقاضای بازخریدی کنند و پس از اینکه با نام و فکر خودشان و از روی آزادی در سال ۶۴ کتبا تقاضای بازخرید کردند و قید هم کردند که ما بعد از بازخرید شدن کوچکترین ادعایی به جمعیت نداریم. ما هم موافقت کرده بودیم. اما پس از اینکه بازخرید شدند دوباره شروع به شانتاژ و جوسازی کردند که به ما ظلم شده و از ما به زور تقاضای بازخرید شدن کرده اند. به تمام مقامات هم شکایت کردند.

با این حال جلیلیان بازخرید شد. البته بر خلاف برخی گفته ها جلیلیان حدود ۲۵۰ هزار تومان بابت بازخرید خود دریافت کرد.

اما محمد حسن ذکایه از دریافت این مبلغ امتناع کرد، در حالی که ما تمام گروه پایه و سنوالتش را داده بودیم، او اظهار پشیمانی کرد. ذکایه چک بازخریدی را نیامد بگیرد، به عنوان اینکه بتواند بعدا مدعی برگشتن شود و بگوید من از بازخرید منصرف شده ام.

البته این دو نفر (محمود جلیلیان و محمد حسن ذکایه) نفر سومی هم از لحاظ فکری و خطی و حرکت سیاسی و اجرایی و غیره داشتند که وکیل دادگستری است در واقع او بود که خط می داد و برایشان نامه می نوشت و راهنماییشان می کرد.

جلساتی هم در دربند داشته اند. که چکار بکنند، چطور فحش بدهند، و چطور به مسئولان بد و بیراه بگویند. اینها آدمهای فوق العاده ناراحت و شروری بوده اند و آقای ذکایه امکان نداشته ارتباط نداشته باشد.

حتی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هم شکایت کرده بودند که من در پاسخ سوابق آنها را در شش صفحه به مجلس دادم. بعد از سه چهار ماه از دادسرای عمومی تهران اخطاریه ای آمد که ما را به دلیل مفتری بودن تحت نظر به دادسرا احضار کردند. اینها طوماری به من نوشته اند و در آنجا خیلی اهانت شده و فحاشی کرده اند. نظیر همین طومار را شخص قاتل برای دکتر سامی می نویسد.

دفتر حقوقی هلال احمر در زمان دکتر سامی تقریبا از سه نفر نامبرده می ترسیدند. و حتی دکتر سامی علیه اینها اعلام جرم کرد، ولی دفتر حقوقی جمعیت هلال احمر گفته بود که اینها دعوی شخصی است و ما حق پیگیری نداریم! اما

باید گفت چه منفعتی برای دکتر سامی یا من داشته که ما به این (قاتل) پول بدهیم یا نه. از جیب خودمان که نمی دادیم و به هر حال ما حافظ بیت المال هستیم. با این حال متأسفانه دفتر حقوقی چنین برخوردی کرده است ما خودمان فکر نمی کردیم که اگر تهدیدی می کنند به آن جامه عمل بپوشانند ولی متأسفانه این ضایعه بر اثر همان مسائل بروز کرد و باعث تاثر جامعه گردید.

وی با اشاره به قسی القلب بودن قاتل دکتر سامی گفت: اگر محمود جلیلیان در آن موقع علیه دکتر سامی اعلام جرم نمی کرد و این همه در روزنامه ها و مجلات و در داخل خود هلال احمر برای دکتر سامی باعث هتک حرمت نمی شد شاید دکتر سامی هم او را منفصل نمی کرد یا به دادگاه انقلاب معرفی نمی نمود و مثل زمان ما او را باز خرید می نمود. اما از بس جلیلیان دست به رذالت زده بود بناچار از سوی دکتر سامی از خدمت منفصل شد.

یک بار جلیلیان نزد من آمد. مردی قوی هیکل و تنومند و گردن کلفت که لباس شیکی پوشیده بود. وی یک سال به اداره می آمده کارت حضورش را می زده و می رفته است ولی سرکار نمی آمده. دستور دادیم پولی را که در این یک سال گرفته برگرداند. اینها باج خواهی می کردند. حتی رئیس هیات تجدید نظر پرونده مربوط به اینها را به کس دیگری احاله داده بود. اگر قاتل زنده می ماند خیلی چیزها بود که قابل بررسی بود. مثلاً آقای ذکائیه با اینها چه رابطه ای داشت؟ من معتقدم این کار مشترکاً انجام شده است زیرا تمام مسائلشان مشترک بوده چه زمان دکتر سامی چه زمانی که منفصل می شوند. اگر قاتل آن همه رذالت نداشت دکتر سامی او را منفصل نمی کرد.

در پایان مصاحبه دکتر دستجردی یک مقام آگاه از اطلاعات شهربانی به خبرنگار ابرار گفت در طول ردگیری قاتل شخص محمد حسن ذکائیه مدتی در بازداشت بسر می برده ولی تاکنون اثبات نشده که در قتل دکتر سامی با قاتل شریک بوده است. در مورد وکیل این دو نفر نیز مسئله خاصی در رابطه با قتل مشاهده نشده است. عصر دیروز مقادیری اسناد و مدارک مربوط به موارد خصومت قاتل دکتر سامی، مهمات بدست آمده از منزل قاتل شامل ۶۱ تیر فشنگ ژ-۳ و ۳۶ تیر کلت کمری، وافور تریاک کشی ... جهت بازدید خبرنگاران در اداره اطلاعات شهربانی به نمایش گذاشته شد.

## اظهارات همسر جلیلیان

همسر محمود جلیلیان (قاتل دکتر سامی) در اظهاراتی بیان می کند:

انگیزه احتمالی جلیلیان از قتل دکتر سامی فشارهای روحی و مشکلات مالی پس از انفصال وی از خدمت بود که همیشه عده ای به عنوان مسبب بیکاری و شرائط بد مالی خود گلایه و شکوائیه داشت. ۱۱ سال پیش ازدواج کردیم.

در سال ۱۳۵۸ حدود ۶ ماه جلیلیان ماموریت یافت در دوی (امارات متحده عربی) به عنوان متصدی بی سیم هلال احمر کار کند و پس از آن به تهران بازگشتیم و به دلیل شرایط مالی که داشتیم من به باختران رفته و مدتی نزد خانواده ام زندگی می کردم. پس از مدتی به کار در هلال احمر بازگشت و تا سال ۶۴ کار می کرد. پس از بازخرید شدن وی ظاهراً از حق بازخریدی سرباز زده و برای تامین معاش به کارهای آزاد و مختلفی پرداخت. جلیلیان ساعت یک بعد از ظهر روز حادثه (چهارشنبه) به منزل آمد و بر خلاف همیشه میلی به غذا نداشت. صبح آن روز مبلغ یک هزار تومان پول که خرجی خانه بود از من گرفت و با شنیدن [صدای] در منزل متوجه شدم که بر خلاف گذشته بدون خداحافظی خارج شده است.

در شرایط عادی و در طول ۱۱ سال زندگی با او به موارد سوء اخلاقی از وی برخورد نکرده بودم و همانگونه که مسئولین گفته اند احتمالاً با ناراحتی زیادی که نامبرده نسبت به مسئله انفصال خدمت خود داشت و نیز فشارهای مالی و روحی در یک جنون آبی به قتل دکتر سامی اقدام کرده است. خودکشی در فاصله کوتاه پس از ارتکاب جرم نیز ناشی از پشیمانی و عذاب وجدان بوده است. در منزل قاتل نوشته ای با خط وی خطاب به اعضای خانواده اش یک هفته قبل از ارتکاب جرم یافت شده است: اگر آب حیات به آبرو بفروشد نباید خرید که مردن به عزت به از زندگی به ذلت!



اما بهتر است در انتهای این بخش خلاصه ای از اظهارات افراد مختلف پیرامون پرونده ترور دکتر کاظم سامی را بررسی نمائیم و بعد وارد جزئیات و انگیزه های مختلف این ترور بشویم:

## خلاصه اظهارات افراد مطلع پیرامون پرونده ترور دکتر کاظم سامی

**اول.** اظهارات پیرامون قاتل و هویت و انگیزه وی از ترور دکتر کاظم سامی ضد و نقیض بوده، به طوری که حتی در موضع گیری افراد مطلع نسبت به موضع دیگر افراد، این نکته علنا بیان شده بود.

**دو.** قاتل دکتر سامی که در مصاحبه مورخ ۱۵ آذر ۶۷ وزیر کشور «غلام همتی» معرفی شده بود، در مصاحبه مورخ ۲۵ آذر ۶۷ وی هویت واقعی کشف شد: «محمود جلیلیان». اسم اول اسم حقیقی نبوده است.

**سه.** به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور «همسر دکتر سامی بعد از بعد از پر کردن کارت آخرین بیمار غلام همتی به آدرس اسلام شهر مطب را ترک می کند. در این موقع دو نفر در حیاط ایستاده بودند و با دکتر کار داشتند و وقتی در جریان تعطیلی مطب قرار گرفتند رفتند.»

**چهار.** قاتل بعد از ضرب و جرح شدید دکتر سامی از منشی وی می پرسید همسر دکتر کجاست؟ می خواهم او را نیز بکشم. به ولای علی انتقام خلق کرد را گرفتم. او نمی دانسته که منشی دکتر در روزهای زوج همسر وی است.

**پنج.** بعد از اینکه همسر دکتر سامی با شکستن شیشه انباری خود را بیرون می اندازد و از مردم کمک می طلبد، با کمک همسایگان پیکر مصدوم دکتر سامی بوسیله یک دستگاه وانت به بیمارستان انتقال می یابد.

**شش.** «از آنجا که رادیوهای بیگانه و گروهکهای وابسته و مزدور داخلی و خارجی برای مطرح کردن خود و تضعیف دولت در زمینه قتل دکتر سامی سمپاشی می کردند» از طرف وزیر کشور و رئیس شهربانی رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور از ۴ آذر ۶۷ مسئول پیگیری انتظامی پرونده می شود.

**هفت.** محمود جلیلیان در تاریخ ۲ آذر ۱۳۶۷ بعد از ضرب و جرح به منزل بازگشته تغییر لباس داده و به عنوان دریافت مطالبات یا وجه از دوستان از خانه خارج شده و دیگر باز نگشته است. همسرش مفقود شدن او را در تاریخ ۶ آذر به کلانتری محل خبر داده بود.

**هشت.** به گفته وزیر کشور محمود جلیلیان ۳۲ ساعت بعد از مصروب و مجروح ساختن دکتر سامی یعنی بعد از ظهر ۳ آذر ۱۳۶۷ در حمامی خصوصی در اهواز از طریق حلق آویز کردن خود به دوش حمام خودکشی کرده است.

**نه.** قاتل از جمعه ۱۱ آذر توسط ماموران شناسایی شده بود، اما ردی از او پیدا نشده بود تا اینکه در تاریخ ۲۳ آذر ۶۷ بین مقتول گرمابه برلیان اهواز و قاتل دکتر سامی شباهتهایی پیدا شد. شناسنامه همراه مقتول گرمابه بنام غلامرضا

برزگری فاقد عکس بود. اما دو دسته چک بانک ملی تهران همراه مقتول بود، که سرخ اصلی کشف هویت مقتول گرمابه اهواز می شود: محمود جلیلیان.

**۵۵.** جنازه محمود جلیلیان به پزشکی قانونی تهران منتقل می شود. در آنجا جنازه مورد تایید همسر وی، و دو نفری که «غلام همتی» را در مطب دکتر سامی دیده بودند یعنی پدر دختر بیمار قبل از وی و نیز منشی و همسر دکتر سامی که او را بعد از ارتکاب جنایت هم دیده بود قرار می گیرد، و مشخص می شود که این جنازه مطمئناً جنازه قاتل است. علاوه بر این در تفتیش خانه وی لباسهای خونین زمان قتل کشف می شود که آنها نیز به تایید همسر مقتول می رسد. آزمایش خون لباسها و جنازه نیز موید دیگری بوده است.

**یازده.** در تفتیش خانه قاتل یک قبضه سلاح کمری، فشنگ سلاح کمری، فشنگ ژ-۳، و چند شناسنامه جعلی بدست آمده است. به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور قاتل چند شناسنامه داشته، اما گذرنامه او در اختیار ماموران بوده است.

**دوازده.** به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور « عده ای افراد ناشناس که مایل نبودند قاتل شناسایی شود مرتب بوسیله تلفن ما را تهدید می کردند و یا سخنان انحرافی می گفتند تا مسیر تحقیقات تغییر یابد. لیکن نیروهای عمل کننده بدون توجه به این مسائل ماموریتهای محوله را به نحو احسن انجام دادند. انسجام نیروهای پلیس موجب شد قاتل قبل از فوت دکتر سامی خودش دست به خودکشی بزند و با روشن شدن این قضیه تمامی تبلیغاتی که در این زمینه براه افتاده بود خنثی شد.»

**سیزده.** محمود جلیلیان فرزند حسن متولد ۱۳۱۶ باختران، بعد از هشت سال خدمت در لشکر ۷ باختران و نیروی دریایی ارتش، از بهمن ۱۳۴۱ متصدی بی سیم ارتباطات رادیویی جمعیت شیر و خورشید سرخ (بعدا سازمان هلال احمر)، در سال ۱۳۴۷ اعزام به عمان از طرف هلال احمر، در تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۸ با پایان ماموریتش در مرکز پزشکی شیخ نشین دویی در موقع مقرر به ایران نمی آید. در ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۹ در زمان ریاست دکتر سامی از آن سازمان پاکسازی شده است.

**چهارده.** پاکسازی جلیلیان بشدت مورد اعتراض علنی وی واقع شده و از طریق پخش تراکت در محل کار و درج نامه سرگشاده در جرائد مخالفت شدید خود را ابراز کرده است. وی بعد از کناره گیری دکتر سامی در تیر ۱۳۵۹ از هلال احمر، در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۶۰ به کار برگشته، پنج سال مشغول کار بوده و بالاخره در مهر ۱۳۶۴ از هلال احمر بازخرید شده و بعد از آن شغل آزاد داشته است.

**پانزده.** بنا بر گزارش رسمی علت قتل آذر ۱۳۶۷ کینه شدید جلیلیان نسبت به دکتر سامی به دلیل پاکسازی فروردین ۱۳۵۹ بوده است. به نظر قاتل، دکتر سامی مسئول بدبختی های او بوده است. در نتیجه قتل به انگیزه شخصی صورت گرفته است. به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور «دکتر سامی بخاطر مسائل انقلاب کشته شد، ولی انگیزه قتل شخصی بوده است».

**شانزده.** همسر جلیلیان: انگیزه احتمالی جلیلیان از قتل دکتر سامی فشارهای روحی و مشکلات مالی پس از انفصال وی از خدمت بود که همیشه عده ای به عنوان مسبب بیکاری و شرایط بد مالی خود گلایه و شکوائیه داشت. همانگونه که مسئولین گفته اند احتمالاً با ناراحتی زیادی که نامبرده نسبت به مسئله انفصال خدمت خود داشت و نیز فشارهای مالی و روحی در یک جنون آنی به قتل دکتر سامی اقدام کرده است. خودکشی در فاصله کوتاه پس از ارتکاب جرم نیز ناشی از پشیمانی و عذاب وجدان بوده است.

**هفده.** به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور «وقتی نام جلیلیان را به خانم دکتر سامی گفتیم ایشان مسائل وی را برای ما شرح داد و گفت: در رابطه با بیمارستانی در دوبی دادستانی انقلاب اسلامی دکتر سامی را خواسته بود. مرحوم سامی جلیلیان را قبلاً ندیده بود ولی از راه دور مجادله و مذاکره داشتند».

**هجده.** به روایت بازپرس پرونده، نظر اولیه ستاد رسیدگی به قتل دکتر سامی این بود که «شاید قاتل دکتر سامی فردی باشد که در رابطه کاری با ایشان خصومت داشته است.» با بررسی پرونده افرادی که به دلیل کاری با ایشان خصومت داشتند به سه نفر رسیدیم، عکسی که در تاریخ ۱۰ آذر ۶۷ به عنوان قاتل توسط همسر دکتر سامی و دیگر شهود تایید شد متعلق به محمود جلیلیان بود.

**نوزده.** محمود جلیلیان حوالی ساعت ۱۴ مورخ ۳ آذر ۱۳۶۷ در نمره شماره ۵ حمام خصوصی برلیان اهواز خودش را حلق آویز کرده بود. به طوری که فاصله کف پا تا زمین حدود ۲۰ سانتی متر بوده است. بر اساس ویدئوی کارگر حمام او با کمر بند و بند ساک خودش را حلق آویز کرده بود. تنهای تنها آمده بود.

**بیست.** رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور: یک سرنگی که کمی آغشته به خون بود در محل پیدا شده است. قاتل می خواسته با تزریق هوا خودکشی کند ولی پشیمان می شود، زیرا فقط نوک سوزن خون آلود بوده است.

**بیست و یک** . به گفته بازپرس پرونده «قاتل در ابتدای امر قصد خودکشی نداشته و حتی در بین راه سیل خود را نیز می تراشد که مورد شناسائی ماموران قرار نگیرد. بعد از آنکه می فهمد ماموران در تعقیب او هستند به زندگی خود خاتمه می دهد».

**بیست و دو** . رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور :قاتل بلافاصله پس از ورود تصمیم به خودکشی داشته. بند ساکش را پاره کرده ولی بند ساک جمع می شود. بعد با سرهم کردن کمربند با بند ساک و با توجه به ۹۰ کیلو وزن ابتدا بند ساک پاره می شود ولی بعد با عمل مجدد و با توجه به اینکه لوله ها یکی پس و یکی پیش بوده کمربند را در منتهی الیه دوش که لوله ۳/۱ و قوی است گیر می دهد که پیشانی و بینی اش به لوله می خورد و زخمی می شود که آثارش در جسد قابل رؤیت است.

**بیست و سه** . به گفته بازپرس پرونده با کشف جسد قاتل و خودکشی وی، پرونده قتل دکتر سامی مختومه تلقی می شود. بنا به شهادت شهود عینی خودکشی محمود جلیلیان برای مقامات قضائی، انتظامی و خانواده دکتر سامی محرز است.

**بیست و چهار** . همسر اول جلیلیان به علت شرارت شوهرش از وی طلاق گرفته است. وی با همسر دومش ۲۵ سال اختلاف سن دارد. به گفته رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور جلیلیان «در رژیم گذشته سابقه شرب خمر و فروش اسلحه غیرمجاز و پرونده چاقو کشی داشته است.» به گفته وحید دستجردی «جلیلیان علاوه بر سوء سابقه و محکومیت های متعدد قبل از انقلاب، در عین حال از دستگاه طاغوت باج هم می گرفته، به احتمال بسیار زیاد محمود جلیلیان بشدت وابسته به دکتر خطیبی (سرپرست سازمان شیر و خورشید سرخ) بوده و از طرف وی حمایت می شده است».

**بیست و پنج** . به گفته دکتر وحید دستجردی سرپرست سازمان هلال احمر مصاحبه پریشب (جمعه ۲۵ آذر ۱۳۶۷) وزیر کشور اشکالاتی داشت که در اخبار ساعت ۲۲ و ۳۰ مقداری برطرف شد. اکنون مردم ابهاماتی دارند. اعتراض دستجردی به دو موضع از اظهارات محتشمی است، یکی دلیل اخراج جلیلیان در فروردین ۱۳۵۹ در زمان مدیریت دکتر سامی و دیگری مسئله بازخرید وی در مهر ۱۳۶۴ در زمان مدیریت خودش.

**بیست و شش** . در مورد نخست یعنی دلیل اخراج محتشمی گفته بود: «جلیلیان به اتهام ترمرد از دستور، از خدمت منفصل و اخراج می شود و این زمانی است که مسئولیت هلال احمر به عهده مرحوم دکتر سامی بوده است.» وحید دستجردی صریحا می گوید: «برخلاف آنچه گفته اند محمود جلیلیان قاتل مرحوم دکتر سامی به علت ترمرد اخراج

شده است برای مردم قابل قبول نیست.» وی توضیح می دهد: «اینها سه نفر بودند: محمود جلیلیان، احمد جلیلیان - چاقوکش حرفه ای و آدم کثیفی بود و قبلا فوت شده است - و محمود ذکائیه. هیات پاکسازی هلال احمر آن موقع [۱۳۵۹] این سه نفر را به اتهام اخلال در امور و ایجاد رعب و وحشت و سوء استفاده از اموال دولتی و بهم زدن نظم عمومی به اخراج و انفصال دائم از خدمت و معرفی به دادستان انقلاب محکوم می کند. و بعد هم مامور می گذارند که مانع از ورود آنها به جمعیت هلال احمر شوند.»

**بیست و هفت.** حکم پاکسازی جمعیت شیر و خورشید سرخ. تاریخ این آگهی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ در روزنامه اطلاعات است: «پاکسازی در شیر و خورشید: هیات پاکسازی جمعیت شیر و خورشید سرخ جمهوری اسلامی ایران اسامی ۵ تن از کارکنان این جمعیت را که مشمول پاکسازی شده اند به شرح زیر اعلام کرد: محمد رضا حصیری ثقفی: ارتباط با ساواک، انفصال دائم؛ محسن یوسفی: ارتباط با ساواک، انفصال دائم؛ احمد جلیلیان: کم کاری، کارشکنی و تخلفات متعدد، بازخريد و اخراج دائم؛ محمود جلیلیان: کم کاری، کارشکنی و تخلفات متعدد، و اخراج دائم، و معرفی به دادگاه انقلاب؛ محمد حسن ذکائیه: کارشکنی و ایجاد اختلال، ایراد تهمت و افترا، بازخريد و اخراج دائم و معرفی به دادگاه انقلاب. این هیأت اعلام کرده که به کار خود ادامه می دهد و آماده دریافت اطلاعات مستند و مستدل در مورد کارکنان جمعیت می باشد. (تصویر خبر یکی از روزنامه ها [بدون اسم روزنامه و بدون تاریخ] درباره حکم اخراج قاتل از هلال احمر در زمان تصدی شهید دکتر سامی)»

در عبارت حکم مندرج در روزنامه در مورد محمود جلیلیان نقصانی هست. از دو حال خارج نیست:

یا از حکم مذکور مجازات «بازخريد» از قلم روزنامه افتاده است. در این صورت عبارت چنین می شود: «محمود جلیلیان: کم کاری، کارشکنی و تخلفات متعدد، [بازخريد] و اخراج دائم، و معرفی به دادگاه انقلاب.» احتمال دوم زائد بودن «واو» قبل از اخراج دائم است. در این صورت عبارت چنین است: «محمود جلیلیان: کم کاری، کارشکنی و تخلفات متعدد، اخراج دائم، و معرفی به دادگاه انقلاب.» با توجه به مصاحبه دکتر وحید دستجردی احتمال دوم قوی تر است.

از پنج نفر پاکسازی شده، سه نفر اخیر دو برادر به نامهای احمد و محمود جلیلیان و محمد حسن ذکائیه دوست بوده و در اقدامات بعدی در هلال احمر باندی سه نفره را تشکیل داده اند. اتهامات احمد و محمود جلیلیان مشابه است: «کم کاری، کارشکنی و تخلفات متعدد». اما مجازات احمد سبکتر است: «بازخريد و اخراج دائم». مجازات محمود چنین است: «اخراج دائم، و معرفی به دادگاه انقلاب». نفر سوم ذکائیه اتهاماتش «کارشکنی و ایجاد اختلال، ایراد تهمت و افترا» است، و مجازاتش «بازخريد و اخراج دائم و معرفی به دادگاه انقلاب». «در میان این سه نفر محمود



جلیلیان شدیدترین حکم را دارد، بعد از وی ذکائیه است که در دو مجازات محمود جلیلیان با وی شریک است، اما با توجه به بازخرید وضعش بهتر است. احمد جلیلیان در بازخرید و اخراج دائم با ذکائیه مشترک است اما معرفی به دادگاه انقلاب را ندارد. ظاهراً حکم پاکسازی مؤید گزارش رسمی است.

**بیست و هشت.** مشکل اصلی این باند شرور به روایت وحید دستجردی: «اینها ماجرای اصلیشان جوسازی در رابطه با واگذاری بیمارستان عجمان در کشور عمان بود. هلال احمر در امارات متحده عربی دارای سه واحد درمانی است، دکتر سامی آن زمان بیمارستان عجمان که مربوط به جمعیت بود را به دولت امارات واگذار می کند و قاتل بی سیم چی بیمارستان هلال احمر در دوی با اکراه از آنجا می رود و شروع می کند به حمله به دکتر سامی به عنوان یک آدم ضدانقلاب وابسته که سرمایه های مردم را به امارات می دهد.»

**بیست و نه.** به روایت وحید دستجردی: قاتل بعد از بازگشت به ایران در تمام کریدورهای ساختمان شیر و خورشید سابق و جمعیت هلال احمر فعلی و بهداری - که خود من در واحد پاکسازی این وزارت خانه بودم - تراکتهایی را پخش و نصب می کند که تماماً علیه دکتر سامی بود با موضوع خیانت در واگذاری بیمارستان عجمان و بالاخره مسئله را به روزنامه ها کشاندند. آنها از دکتر سامی جهت مناظره دعوت کردند و چون دکتر سامی در مناظره شرکت نکرد، باز این را علت خیانت او تلقی نموده و روی همین مسئله مانور می دادند. متن نامه این سه نفر در مطبوعات هم درج شده است.

**سی.** به روایت دکتر وحید دستجردی: «دفتر حقوقی هلال احمر در زمان دکتر سامی تقریباً از سه نفر نامبرده می ترسیدند. دکتر سامی علیه اینها اعلام جرم کرد، ولی دفتر حقوقی جمعیت هلال احمر گفته بود که اینها دعوای شخصی است! و ما حق پیگیری نداریم.» وحید دستجردی اضافه می کند: «اما باید گفت چه منفعتی برای دکتر سامی یا من داشته که ما به این (قاتل) پول بدهیم یا نه. از جیب خودمان که نمی دادیم و به هر حال ما حافظ بیت المال هستیم. با این حال متأسفانه دفتر حقوقی چنین برخوردی کرده است. ما خودمان فکر نمی کردیم که اگر تهدیدی می کنند به آن جامعه عمل بپوشانند ولی متأسفانه این ضایعه بر اثر همان مسائل بروز کرد و باعث تاثر جامعه گردید.»

**سی و یک.** به روایت وحید دستجردی: باند برادران جلیلیان و ذکائیه بعد از کناره گیری دکتر سامی از هلال احمر در تیر ۱۳۵۹، در زمان مدیریت دکتر بهزاد نیا تقاضای اعاده حیثیت می کنند. سرپرست وقت هم فکر می کند که آنها آدمهای صالحی هستند، چون حرفشان هم تا حدودی پذیرفتنی بود، پرونده شان به جریان می افتد. البته مدتی با دکتر بهزاد نیا درگیر می شوند!

**سی و دو.** مدیریت دکتر بهزادنیا بر هلال احمر بسیار کوتاه بود. با آغاز به کار سومین مدیر بعد از انقلاب هلال احمر دکتر [سید حسن] فیروزآبادی باند سه نفره از ۲۵ مرداد ۱۳۶۰ دوباره در هلال احمر مشغول به کار می شوند. اما با مدیر جدید هم نمی سازند و به روایت دکتر وحید دستجردی دوباره شروع به نامه پراکنی و جوسازی می کنند. دکتر فیروزآبادی هم به این نتیجه می رسد که اینها اهل کار نیستند و باج گیر هستند. حملات کتبی باند سه نفره به دکتر فیروزآبادی همزمان می شود با کناره گیری وی.

**سی و سه.** در زمان مدیریت دکتر وحید دستجردی که طولانی ترین دوران مدیریت بر هلال احمر را در دهه اول جمهوری اسلامی داشته، ابتدا با باند سه نفره مدارا می کند مبادا به آنها ظلمی شده باشد. اما بعد از مدت کوتاهی چهارمین مدیر هلال احمر هم به این نتیجه می رسد که «اینها اهل کار نیستند و بقیه کارمندان را هم دعوت به کم کاری و بدکاری می کردند.» وی اعتراف می کند که دکتر سامی، دکتر بهزادنیا و خودش هیچکدام با جلیلیان و دوستانش آشنایی نداشته اند. در رابطه با مسئله اعاده حیثیت باند سه نفره از دکتر وحید دستجردی به دیوان عدالت اداری شکایت می کنند. دیوان رای داد، که جمعیت هلال احمر دولتی نیست. آنها دست برنداشتند و از طریق هیاتهای بدوی و کارگزینی و مالی و غیره شکایتشان را ادامه دادند، مسئولین دفتر حقوقی جمعیت را مرتب تهدید می کردند. «حتی قائم مقام اداری مالی آنرا تهدید می کردند که با ماشین زیرت می گیریم. چرا که ایشان جلوی کار اینها را گرفته بود. نحوه کارشان این بود که اگر می شد تطمیع می کردند اگر نمی شد تهدید می کردند.» به گفته وحید دستجردی: «جلیلیان یک سال به اداره می آمده کارت حضورش را می زده و می رفته است ولی سرکار نمی آمده. دستور دادیم پولی را که در این یک سال گرفته برگرداند. اینها باج خواهی می کردند. حتی رئیس هیات تجدید نظر پرونده مربوط به اینها را به کس دیگری احاله داده بود.»

**سی و چهار.** به روایت دکتر وحید دستجردی در مهر ۱۳۶۴ مدیرکل کارگزینی جمعیت هلال احمر این افراد شر را راضی کرد که با اختیار خود را بازخرید کنند، و کتبا هم متعهد شدند که بعد از بازخرید شدن کوچکترین ادعایی به جمعیت نداشته باشند. اما پس از بازخرید شدن دوباره شروع به شانتاژ و جوسازی کردند که به ما ظلم شده و از ما به زور بازخرید کرده اند نه با اختیار. به تمام مقامات هم شکایت کردند. از باند سه نفره احمد جلیلیان از دنیا رفته بود. محمد حسن ذکایه از دریافت مبلغ بازخرید امتناع کرد، در حالی که ما تمام گروه پایه و سنوالتش را داده بودیم، او اظهار پشیمانی کرد. ذکایه چک بازخریدی را نیامد بگیرد، به عنوان اینکه بتواند بعدا مدعی برگشتن شود و بگوید من از بازخرید منصرف شده ام.

**سی و پنج.** محتشمی گفته بود: «در مهرماه سال ۶۴ بنا به دلایلی او [جلیلیان] را باز خرید می کنند و برای بار دوم از خدمت منفصل می شود. قاتل در اعتراض به حکم صادره حاضر نمی شود و جهی را که در ازای باز خرید شدن به او می دهند دریافت کند.» همسر وی ادعای مشابهی ابراز کرده است: «پس از باز خرید شدن وی ظاهراً از حق باز خریدی سرباز زد.» اما دکتر وحید دستجردی صریحاً می گوید: «با این حال محمود جلیلیان باز خرید شد. البته بر خلاف برخی گفته ها جلیلیان حدود ۲۵۰ هزار تومان بابت باز خرید خود دریافت کرد.»

**سی و شش.** به روایت دکتر وحید دستجردی: «باند دو نفره (محمود جلیلیان و محمد حسن ذکائیه) نفر سوم هم از لحاظ فکری و خطی و حرکت سیاسی و اجرایی و غیره داشتند که وکیل دادگستری است در واقع او بود که خط می داد و برایشان نامه می نوشت و راهنمایی می کرد. جلساتی هم در دربند داشته اند. که چکار بکنند، چطور فحش بدهند، و چطور به مسئولان بد و بیراه بگویند. اینها آدمهای فوق العاده ناراحت و شروری بوده اند و آقای ذکائیه امکان نداشته ارتباط نداشته باشد.» وی دوباره می گوید: «اگر قاتل زنده می ماند خیلی چیزها بود که قابل بررسی بود. مثلاً آقای ذکائیه با اینها چه رابطه ای داشت؟ من معتقدم این کار مشترکاً انجام شده است زیرا تمام مسائلمان مشترک بوده چه زمان دکتر سامی چه زمانی که منفصل می شوند.» در پایان مصاحبه دکتر وحید دستجردی یک مقام آگاه از اطلاعات شهربانی به خبرنگار روزنامه می گوید: «در طول ردگیری قاتل شخص محمد حسن ذکائیه مدتی در بازداشت بسر می برده ولی تا کنون اثبات نشده که در قتل دکتر سامی با قاتل شریک بوده است. در مورد وکیل این دو نفر نیز مسئله خاصی در رابطه با قتل مشاهده نشده است.»

**سی و هفت.** آخرین اقدام این باند شرور شکایت به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس از رئیس جمعیت هلال احمر (دکتر وحید دستجردی) بوده است. وی در پاسخ سوابق آنها را در شش صفحه به مجلس می فرستد. بعد از سه چهار ماه از دادسرای عمومی تهران اخطاریه ای آمد که دکتر وحید دستجردی را به دلیل مفتری بودن تحت نظر به دادسرا احضار کردند! علاوه بر آن همین باند طوماری اهانت آمیز برای وحید دستجردی فرستادند. وی می گوید: «نظیر همین طومار را شخص قاتل برای دکتر سامی می نویسد.»

**سی و هشت.** به تصریح رئیس جمعیت هلال احمر:

«اگر محمود جلیلیان در آن موقع علیه دکتر سامی اعلام جرم نمی کرد و این همه در روزنامه ها و مجلات و در داخل خود هلال احمر برای دکتر سامی باعث هتک حرمت نمی شد شاید دکتر سامی هم او را منفصل نمی کرد یا به دادگاه انقلاب معرفی نمی نمود و مثل زمان ما او را باز خرید می نمود. اما از بس جلیلیان دست به رذالت زده بود بناچار از سوی دکتر سامی از خدمت منفصل شد. اگر قاتل آن همه رذالت نداشت دکتر سامی او را منفصل نمی کرد.»

**سی و نه** .دکتر سیف الله وحید دستجردی سرپرست سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی تصریح می کند: «قرار بود قاتل پس از انجام جنایت به سراغ وی بیاید. شاید به دلیل شلوغی مطب من قاتل موفق به انجام نیت خود نشده که این از الطاف الهی برای من به حساب می آید.»

### روایت اکبر اعلمی، معاون مدیر کل امور انتظامی وزارت کشور

اکبر اعلمی نماینده مردم تبریز در مجالس ششم و هفتم شورای اسلامی که در زمان ترور (سال ۱۳۶۷) معاون مدیر کل امور انتظامی وزارت کشور بوده، بیست سال بعد از وقوع ترور در پائیز ۱۳۸۷ دو یادداشت در وبسایت خود منتشر کرده بود:

موضوعی که بر پیچیدگی و ابهام این واقعه تلخ افزود مرگ مشکوک قاتل و نحوه کشف آن بود به این معنا که مقامات قضائی و مسئولان امنیتی و انتظامی در اواخر آذرماه همان سال اعلام کردند که «محمد جلیلیان» قاتل دکتر سامی بیماری روانی داشته و یک روز پس از ارتکاب قتل در گرمابه برلیان اهواز خود را با کمر بند از دوش حمّام حلق آویز کرده و به عمر خود پایان داده است و این در حالی بود که گزارش پزشکی قانونی خلاف این ادعا را گواهی کرده بود!

در این گزارش همچنین قید شده بود که قاتل چند پاسپورت و تعدادی شناسنامه جعلی و مقداری فشنگ نیز با خود به همراه داشته است. تا آنجا که بیاد دارم رسانه ها از قول همسر مرحوم سامی نوشتند که نامبرده نیز تأیید کرده است که فرد معدوم (محمد جلیلیان) همان قاتل اصلی است. محتشمی وزیر کشور وقت نیز برای پایان دادن به همه ابهامات و تردید هائی که پیرامون این حادثه دلخراش وجود داشت طی مصاحبه ای اعلام کرد که قاتل سامی در گرمابه ای در اهواز خودکشی کرده است.



اکبر اعلمی

در پی این مصاحبه طی یادداشتی خطاب به دکتر [سید محمد] صدر معاون سیاسی امنیتی وقت وزارت کشور به ابهامات و ضد و نقیض گوئی های پرونده اشاره کردم، از دید من حداقل شش ابهام جدی در گزارش نیروهای امنیتی و انتظامی آن روز وجود داشت:

۱- میان متهم شدن قاتل به اختلالات روانی و تهیه چند پاسپورت و شناسنامه جعلی توسط وی تناسب منطقی وجود نداشت.

۲- اخراج یک کارمند که طبق گزارش مسئولان امر دوباره به شغل اولش بازگشته بود نمی توانست انگیزه ای قوی برای ارتکاب قتل سبعانه سامی و تصمیم به قتل همسر وی باشد.

۳- وجود چندین شناسنامه و پاسپورت جعلی در نزد قاتل حاکی از این بود که وی فرد انگیزه داری بوده و قصد خروج از کشور را داشته است. در این صورت شهرهای مرزی شمال غرب کشور بهترین گزینه ای بود که او می توانست برای فرار از کشور انتخاب کند، بنابراین متواری شدن او به شهر اهواز چندان وجاهتی نداشت.

۴- کدام سرنخ توجه ماموران امنیتی و انتظامی را به شناسائی قاتلی جلب کرده بود که تقریباً ۲۰ روز قبل از شناسائی وی در گرمابه ای واقع در اهواز دست به خودکشی زده بود.

۵- کسی که قصد خودکشی داشته چرا حمام را انتخاب کرده و چرا وسیله مناسبی را برای خودکشی با خود به همراه نبرده است تا ناگزیر نشود که با کمر بند خود را حلق آویز نماید!؟

۶- فاصله کم دوش از سر استحمام کننده، کوتاه بودن کمر بند برای انجام عملیات خودکشی از طریق دوش، عدم مقاومت دوش برای تحمل سنگینی قاتل و فاصله آن با زمین و ... از مواردی است که قبول سناریوی خودکشی از طریق حلق آویز شدن از دوش گرمابه را با تردید جدی مواجه می ساخت.

واکنش بعضی از دوستان و مسئولان وقت وزارت کشور به یادداشت مذکور، به نگارنده فهماند که شتر دیدی، ندیدی!! لذا تردیدها و ابهامات مذکور که امکان انتشارش در رسانه های آن روز کشور میسر نگردید تا به امروز همچنان در دفترچه خاطراتم جاخوش کرده بود.<sup>۷</sup>

**پرونده ای که همه در قرائت رسمی آن تشکیک کردند!**

<sup>۷</sup> سایت شخصی اکبر اعلمی، بیست سال بعد از ترور کاظم سامی آذر ماه ۱۳۸۷، به روز شده در آذر ماه ۱۳۹۰

اما حلقه مفقوده و کمتر توجه شده در پرونده ترور مرحوم دکتر کاظم سامی را شاید بتوان در خاطره مهم و کلیدی اکبر هاشمی رفسنجانی در اسفندماه ۱۳۶۷ یافت:

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات اسفند ۱۳۶۷ خود که در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است به نکته مهمی در پرونده کاظم سامی اشاره می کند که توجه به آن سر آغاز مهمی در این پرونده می تواند باشد. وی در خاطرات اسفندماه ۱۳۶۷ خود می نویسد:

**«آقای [سید عبدالکریم] موسوی اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] گزارش داد که در پزشکی قانونی در صحت ادعای خودکشی قاتل دکتر سامی تردید به وجود آمده و احتمال اینکه بانندی بوده‌اند و او را کشته‌اند و کشته‌اش را حلق آویز کرده‌اند، وجود دارد. قرار شد پیگیری شود تا حقیقت مکشوف گردد.»<sup>۸</sup>**

هاشمی پیش از این خاطره در ۴ جای دیگر از خاطرات سال ۱۳۶۷ خود هم به ترور کاظم سامی اشاره کرده است. اما نکته قابل تامل اینجا می باشد که وی نیز قرائت رسمی از پرونده کاظم سامی را هیچ گاه به رسمیت نشناخت و در خاطرات سال های بعد خود که تاکنون منتشر شده است دیگر هیچگاه به پرونده ترور مرحوم دکتر سامی و سرانجام آن اشاره نکرده است.



هاشمی رفسنجانی نیز در خاطرات خود به سازماندهی شده بودن ترور کاظم سامی اشاره می کند

<sup>۸</sup> خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی، شنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۷، صفحه ۵۵۶

هاشمی رفسنجانی جنبه دیگر گواهی پزشکی قانونی را اینگونه روایت کرده:

«احتمال اینکه باندی بوده‌اند و او [محمود جلیلیان قاتل دکتر سامی] را کشته‌اند و کشته‌اش را حلق آویز کرده‌اند، وجود دارد.» به عبارت دیگر ظاهر عبارت وی صرف احتمال است، اما اینکه به دلیل مصلحت نظام عبارت اینگونه نرم شده باشد منتفی نیست، خصوصاً که این گواهی پزشکی قانونی را کسان دیگری هم دیده‌اند که مستندات آن گذشت.

درباره مرگ قاتل از لحظه اعلام تردیدهای جدی وجود داشت. کسی قانع نشد که وی خودکشی کرده است. اگر گواهی پزشکی قانونی در تایید مرگ به دلیل حلق آویز شدن وجود داشت، انتشار آن به همه ابهامها پایان می‌داد. اما وزیر کشور، بازپرس پرونده و رئیس اداره حفاظت اطلاعات شهربانی کل کشور کمترین اشاره‌ای به گواهی پزشکی قانونی در این زمینه نکردند. از آن بالاتر گواهی پزشکی قانونی مُشعر به قتل محمود جلیلیان قبل از حلق آویز شدن را کتمان کردند. چرا؟! پاسخ به این پرسش کلیدی پرده از مسیبان و آمران قتل دکتر سامی برمی‌دارد.

تاریخ ورود جسد قاتل به پزشکی قانونی تهران ۲۳ آذر ۱۳۶۷ بود، تاریخ این خاطره ۲۷ اسفند ۱۳۶۷ است، سه ماه و چهار روز بعد. آیا رئیس دیوان عالی کشور دیر گزارش پزشکی قانونی را به اطلاع هاشمی رفسنجانی رسانیده یا پزشکی قانونی در دومین گواهی خود به این نتیجه رسیده است؟

چرا پس از این تاریخ دیگر پرونده کاظم سامی با اینکه در فرآیند آن و قرائت‌های رسمی ارائه شده در آن تشکیک‌های جدی وارد شده بود، پیگیری نشد؟



مزار دکتر کاظم سامی در ابن بابویه

## تحلیل های پیرامون ترور مشکوک دکتر کاظم سامی

۱- پس از ترور کاظم سامی، تحلیل های مختلفی ارائه شد و با آنکه ارتباط منطقی جدی در آن با حاکمیت وجود نداشت اما با توجه به جو سیاسی آن روز و تنش های مربوط به ۱۰ سال ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، اکثریت سیاسیون مخالف و منتقدین نظام، حاکمیت را در این ترور مقصر معرفی می نمودند. اما این قرائت چندین ایراد جدی و مهم را با خود به همراه داشت و دارد:

الف) کاظم سامی و جمعیت سیاسی که از دوستان وی بودند، یعنی نهضت آزادی ایران، در آن سال ها از منتقدان کلیت عملکرد حاکمیت به خصوص در سال های جنگ تحمیلی به شمار می رفتند، اما هیچگاه در زمان حیات امام (ره) با این گروه سیاسی برخورد قهری چه به صورت بازداشت و چه به صورت زندان های طویل المدت صورت نگرفت. در ثانی اگر نیاز به برخورد جدی و قهری با تشکیلات نهضت آزادی و نیروهای منتقد حاکمیت بود، افرادی همانند مرحوم مهندس بازرگان ابراهیم یزدی، یدالله سحابی و ... در اولویت قرار داشتند، ثالثا پیام تسلیت مرحوم آیت الله منتظری که آن ایام هنوز در حاکمیت قرار داشت و طرد نشده بود نشان می دهد حاکمیت در آن ترور نقشی نداشت و اساسا از ترور کاظم سامی نیز، سودی به نظام نمی رسید والا در همان ایام این موضوع توسط مرحوم منتظری



و دیگران پیگیری می شد. سامی نه عنصر گمنامی بود که به سادگی بتوان سر وی را زیر آب کرد و کسی خبردار نشود و نه عنصر بسیار مشهور و تاثیرگذاری بود که پیش از وی کسی برای برخورد قرار نداشته باشد. رابعا اشارات هاشمی رفسنجانی به عنوان نفر دوم حاکمیت در آن ایام که به ترور کاظم سامی اشاره کرده و آن را مشکوک قلمداد کرده است و به گفت و گوهای خود با دیگر مسئولین نظام درباره این ترور اشاره کرده نشان می دهد حاکمیت جمهوری اسلامی در آن ترور نمی توانسته ذی نفع بوده باشد.

همانگونه که رئیس شورای عالی قضایی وقت و مسئولین دیگر نیز به پرونده ورود کردند و در سال ها بعد نیز فرصت پرداخت بیشتر به این ترور داشتند [با توجه به اختلاف نظرهای سیاسی] اما همواره در مورد این ترور اشاره شده است که به نتیجه مشخص و قابل اعتنایی نرسیده است.

ب) برخی از دوستان مرحوم سامی مدعی بوده و هستند که سامی به دلیل نفوذ سیاسی و محبوبیتی که در جامعه داشته است می توانسته است در آینده شخصیت سرنوشت سازی برای ایران محسوب شود و برخی در حکومت ترس از آن داشتند که با به رهبری رسیدن آیت الله منتظری و جایگاهی که سامی نزد وی داشته است، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸ از گزینه های مطرح برای ریاست جمهوری باشد. این قرائت نیز اشکالات عمده دارد. کاظم سامی در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸ کاندیدا شده بود اما بیشتر از ۴۰ هزار رای را نتوانسته بود به خود اختصاص دهد و در انتخابات مجلس اول نیز رای بسیار بالایی نیز کسب نکرد و صرفا به عنوان یک نماینده از طیف حامیان بنی صدر و نهضت آزادی وارد مجلس شورای اسلامی شد و هیچگاه شخصیت موثر و محبوبی در میان جامعه نبود. در ضمن این قرائت در سال های بعد و با مواضع آیت الله منتظری و هاشمی رفسنجانی که در دهه ۷۰ و ۸۰ پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی و نحوه حکومت داری که آشکار شد، به شدت زیر سوال خواهد رفت.

ج) برخی نیز پرونده ترور کاظم سامی را در راستای پرونده قتل های زنجیره ای معروف در دهه ۷۰ می دانند و ریشه قتل های زنجیره ای را به دهه ۶۰ می برند، اما این آدرس نیز غلط می باشد. کیفیت ترور کاظم سامی، نحوه انجام آن و همچنین فاصله زمانی قتل کاظم سامی با قتل های زنجیره ای دیگر در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، حکایت از آن دارد که این ترور ارتباط منطقی با پرونده ترورهای زنجیره ای مشهور دیگر ندارد و پرونده ای جدا می باشد.

۲- جناب آقای مهدی خزعلی در سال های اخیر و به مناسبت ایام ترور مرحوم کاظم سامی داستان سرایی هایی را در سایت شخصی خود و شبکه های ماهواره ای پیرامون آن ترور انجام می دهند که هم بر اساس عقل و

هم شهود هیچ ارزش جدی سندی و قضایی ندارد. ایشان مدعی هستند که قاتل مرحوم سامی با فردی به نام احمدی نژاد در ارتباط بوده است! و از طریق حسین شریعتمداری [که آن ایام در سپاه بوده است و در حال حاضر مدیر مسئول روزنامه کیهان می باشد] خط دهی شده بود و از طریق آن افراد مبالغی را نیز برای ترور سامی دریافت کرده بود!

این داستان سرایی قطعاً بیشتر از آنکه واقعیت داشته باشد و به دنبال یافتن حقیقت باشد، به داستان های تخیلی بیشتر شبیه است. این روایت هیچگاه توسط همسر قاتل مطرح نشده بود و در هیچ کجا نیز سندی پیرامون آن منتشر نشد. گویی اینکه اگر محمود احمدی نژاد هیچگاه به ریاست جمهوری نمی رسید، این داستان نیز هیچگاه خلق نمی شد!

۳- در پرونده کاظم سامی، به نظر نگارنده باید دنبال چند سرخ و کلید اصلی بود که البته به نیت اتهام زنی اصلاً مطرح نشده و صرفاً حدس های تاریخی است که باید مورد بازخوانی قرار گرفته و شاید بتوان برای آن ها جوابی را یافت و شروع خوبی برای بازخوانی جدی پرونده ترور کاظم سامی باشند. این نکات عبارت هستند از: عضویت وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در گروه نخشب [سوسیالیست های خدا پرست] که برخی از افراد مشهور سیاسی که در دهه ۶۰ به ظاهر با سامی اختلاف نظر داشتند نیز در آن گروه عضو بودند و این نقطه تلاقی مهم آنها با کاظم سامی بود. میر حسین موسوی فردی است که در دهه ۴۰ در گروه محمد نخشب به همراه دیگر دوستان خود عضو بود و از همان زمان با کاظم سامی و برخی دیگر از اعضای مشهور آن گروه مراوده و آشنایی داشت. سامی در مورد موسوی و سابقه فکری و تشکیلاتی وی آگاهی داشت و این آگاهی و اطلاعات وسیع چیز کم ارزشی نبوده است.

این نکته زمانی قابل تامل تر می شود، که مهندس میر حسین موسوی به عنوان یک شخصیت مهم و کلیدی اما دارای کمترین اطلاعات موجود و رسمی از زندگی شخصی و خانوادگی می باشد به صورتی که حتی نزدیک ترین دوستان وی همانند ابوالقاسم سرحدی زاده و حجت الاسلام مسیح مهاجری نیز اطلاعات چندانی در مورد سوابق وی در سال های دهه ۴۰ و ابتدایی دهه ۵۰ در اختیار ندارند و به نوعی گذشته مهندس موسوی به خصوص در دهه ۴۰ در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بازخوانی حضور موسوی در جمعیت های سوسیالیست های خداپرست از جنبه های مهم و کلیدی در تلاقی پرونده موسوی و سامی است.

دو تن از کادرهای جوان حزب ایران یعنی "محمد نخشب" و "عبدالحسین راضی" در اوایل دهه ۳۰ انشعاب کرده و حزب مردم ایران را تحت تأثیر به اصطلاح خداپرستان سوسیالیست تأسیس نمودند و با اعلام وفاداری کامل به "محمد مصدق السلطنه" خود را مترقیان مذهبی برمی شمردند.

پس از قیام عاشورایی حضرت امام خمینی و مقلدانشان در خرداد ۱۳۴۲، نخشب، نام حزب مردم ایران را به جنبش آزادیبخش ملی ایران (جاما) تغییر داد.

در همین دوران بود که صادق قطب‌زاده به آمریکا رفته و در آنجا با حمایت و همکاری محمد نخشب و دیگر شخصیت‌های متعلق به جبهه ملی، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را راه‌اندازی کرده بود.

بعد از کناره‌گیری "عبدالحسین راضی" از سیاست و مرگ نخشب در آمریکا در دهه‌ی ۱۳۵۰، دو نیروی کلیدی "جاما" و طرفدارانشان به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه روی آوردند. جالب است که هر دو جریان خود را خداپرستان سوسیالیست می‌خواندند. این دو نفر کلیدی، یعنی "کاظم سامی کرمانی"، روانپزشک مقیم تهران (که قتل عجیب او همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد) و "حبیب‌الله پیمان"، دندانپزشک مقیم تهران (پس از همراهی عناصری چون رسول رزق جوقناد، حسین زادعیسی، مصباح تلقینی و دیگران) در دهه پنجاه به آموزش تولید مواد منفجره و خرید سلاح و مهمات و مبارزه قهرآمیز مسلحانه روی آوردند.<sup>۹</sup>

سؤال اینجاست که آقای میرحسین موسوی به عنوان یکی از کلیدهای خداپرستان سوسیالیست چه نسبتی با این مبارزات مسلحانه (که غالباً غیرشرعی و ناهماهنگ با فقهای جامع‌الشرایط بوده است) داشته‌اند؟

از آنجا که در خط مشی جاما همکاری‌های تاکتیکی با چریک‌های اکثریت فدایی خلق و نیز حزب توده کاملاً تعریف شده بوده است و هر دوی این دو جریان مستقیماً با سرویس‌های جاسوسی ابرقدرتها در تعامل مستقیم بودند، جناب میرحسین موسوی به عنوان عضو همراه این گروهک (جاما) تا چه اندازه درگیر این تعاملات بوده‌است؟

<sup>۹</sup> رضا گلپور چمرکوهی، جزوه جای پای جانیان جوش، پائیز ۱۳۸۹

چرا جاما به عنوان مخفف جنبش اسلامی مردم ایران با زیرکی و ظرافت تغییر نام داد؟

هزینه اقامت قریب به ۲ سال میرحسین موسوی و همسرش از کجا و چگونه تأمین گردیده بود؟ ایشان در قبل از پیروزی انقلاب به مفهوم مبارزاتی (و نه فامیلی و نژادی) ارتباط با کدامیک از بزرگان حول امام خمینی را داشت؟

میرحسین ۲ سال سپاهی دانش در شهرکرد بوده است و سپس سر از واشنگتن دی.سی در آورده است. دفتر شرکت مشاوره معماری سمرقند با چه هدفی و با سرمایه چه مجموعه‌ای توسط ایشان تأسیس و راه‌اندازی گردید؟

در سوابق رسمی ایشان آمده متولد ۱۳۲۰، از ۱۳۳۲ از تبریز به تهران آمده، در مدارس "جامی" و "عنصری" تبریز و بعد از ورود به تهران دبیرستان "جعفری" و در سال آخر مدرسه "مروی"، در سال ۱۳۴۸ گویا کارشناسی ارشد خود را در رشته معماری و شهرسازی گرفته و "حسن آلاپوش"، "عبدالعلی بازرگان"، "محمدعلی نجفی"، مهندس "حجت"، مهندس "نقره‌کار"، مهندس "محمد بهشتی"، مهندس "انوار" طبق اعلام ایشان دوستان صمیمی او هستند.

خداپرستان سوسیالیست سه هدف عمده از تشکیل جاما را به این شرح تبلیغ می‌کنند: حمایت از مذهبی‌های سازمان مجاهدین خلق، پشتیبانی از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی، حمایت از جنبش توده‌ای مردم ایران؛ میرحسین موسوی در راستای تحقق سه هدف فوق با چه سازمانها و افرادی تعامل داشته است؟ شاید فردی همانند سامی در این باره اطلاعات دست اول خوبی را در حافظه خود داشت!



پروانه فروهر [اسکندری] در کنار کاظم سامی، پروانه فروهر هم در آذر ماه ۱۳۷۷ در تروری مشکوک که بعدها به نام قتل‌ها زنجیره‌ای مشهور شد به همراه همسر خود داریوش فروهر کشته شد.

۴- ترور کاظم سامی قطعاً یک ترور سازماندهی شده و با برنامه بوده است که صرفاً به جبران انگیزه شخصی یک فرد در سازمان هلال احمر هم نمی‌توانسته صورت گرفته باشد و اگر این قرائت پذیرفته شود عملاً ساده لوحی است.

به علاوه اینکه کاظم سامی پیش از آن نیز یکبار دیگر مورد سوء قصد قرار گرفته بود که در حکم تهدید وی بوده است و نکته کلیدی در همین جا می‌باشد که چرا اگر فردی قصد جبران انگیزه شخصی را داشته، باید به یک فرد یک بار سوء قصد نافرجام به منظور تهدید جدی کرده باشد اما دوباره و چند سال بعد عمل خود را با قتل فرد مورد نظر تکرار کند؟ چرا مراجع رسمی به این موضوع به طور جدی در همان ایام رسیدگی نکرده بودند؟

۵- کاظم سامی و سابقه مشترک سیاسی وی با برخی از افراد در باز شدن راز ترور مشکوک وی می‌تواند راهگشا باشد به شرط آنکه پس از این زمان جسارت و جرات پرداخت به آن یافت شود. قطعاً برخی از افراد همانند آقایان محسن کدیور، مهدی خزعلی و ... که بر روی ترور مشکوک کاظم سامی مانور می‌دهند به جای آنکه به دنبال یافتن حقیقت باشند، صرفاً قصد و نیت برداشت سوء علیه حاکمیت در این ترور را دارند که در این صورت این پرونده راه به جایی نخواهد برد و تکرار همان حرف‌های همیشگی مخالفان نظام در

سال های گذشته خواهد بود. اما اگر انگیزه ها و نیت های دیگر در این پرونده بازخوانی شود، می تواند امیدوار بود شاید روزی پرده راز از این پرونده ترور به کنار رود.

امید است در آینده اگر عمری باقی بود، بیشتر و کامل تر در مورد این پرونده مطالبی را منتشر کنم و بتوانم به نکات بدیع تر و کمتر مورد توجه قرار گرفته را، مورد بازخوانی قرار دهم.